

راهبر دحل اساسی مسئله ملی  
در افغانستان



نویسنده: دکتر صبح کهنجو

راهبر دحل اساسی مسئله ملی در افغانستان

کتابخانه کهنجو

راهبرد حل اساسی مسئله ملی  
دراغانستان

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

مشخصات کتاب

---

نام اثر: "راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان"

نویسنده: دکتر بصیر کامجو

ناشر: نهاد فرهنگی بیرون مرزی خراسان

تاریخ چاپ: سال 2014 میلادی

مکان چاپ: (جرمنی)

حق چاپ محفوظ است

**بخش نخست :****راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان**

— مؤلفه های مسئله ملی :

**اول : هویت :**

الف — هویت ملی :

ب — هویت فرهنگی و زبانی :

**دوم - امنیت ملی :****سوم - حقوق ملی :****بخش دوم :****تغییر نام افغانستان به « خراسان »****مدخلی در راه صلح جاویدان**

**بخش سوم :**

صرف با زبان فارسی ؛ پایه های اجتماعی و اقتصادی  
ملت خراسان تقویت و صلح در افغانستان استوار میشود  
اول - پیدایی عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی  
دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی  
سوم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی در افغانستان

**بخش چهارم :**

طرح سیاسی شناخت معاهده دیورند آغاز طلوع  
آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان  
معاهده مثلث لاهور :  
معاهده گندمک :  
معاهده جمروند :  
معاهده دیورند  
برخورد ایلی خاندان آل یحیا با معاهده دیورند :

**بخش پنجم :****نظام پارلمانی**

- اول - تغییر قانون اساسی بر مبنای حقوق شهروندی
- دوم - سرشماری دقیق نفوس و توزیع شناسنامه های شهروندی خراسانی و غیره می باشند.
- سوم - نتیجه

## بنام خداوند جان و خرد

### مقدمه

هدف سیاسی انسانی و حقوقی ما به تأسی از آموزه - مؤلفه های ساختارحاکمیت مردمسالار ، " طرح راهبردی حل اساسی مسئله ملی در افغانستان - عبارت اند از : واپسگیری آن ارزشهای هویت فرهنگی و تاریخی و ملی سرزمین خورشید است که در روند سده های اخیر بوسیله حاکمان ستمگستر وابسته بغیر، از جای تاریخی و بومی اش بیجا شده و باید دوباره بسر جایش آورده شود.

در واقعیت امر مرام این سند تاریخی ایجاد ملت یک پارچه خراسانی بر مبنای ارزشهای عینی تاریخی و فرهنگی و علمی حوزه تمدنی قاره کهن در کل و بویژه خراسان بزرگ ، درجغرافیایی سیاسی کنونی کشور ماست . این راهبرد سیاسی مولد همبستگی ، عدالت اجتماعی ، صلح و آزادی می باشد. و آن ارزشها در سه مؤلفه بقراردیل .:

**اول - استقرار هویت ملی :**

که شامل دنگرش : 1 - تغییر نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه صلح جاویدان ؛ 2 - تسجیل زبان فارسی در قانون اساسی بمنزلت زبان تفاهم ملی .

**دوم - استقرار امنیت ملی :**

شامل نگرش : شناسایی خط دیورند بمنزلت مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان .

**سوم - استقرار حقوق ملی :**

شامل ارزشهای : نظام پارلمانی و انتخابی بودن تمام ارگانهای محلی قدرت و اداره دولتی، تغییر قانون اساسی بر مبنای حقوق شهروندی ، سرشماری دقیق نفوس و توزیع شناسنامه شهروندی خراسانی و ده ها مؤلفه سیاسی دیگر می باشند.



**بخش نخست :**  
**راهبرد حل اساسی مسئله ملی**  
**در افغانستان**

تحقق راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان مهم ترین اصل عینی ایست که کشور مارا بسوی همزیستی و همبستگی اجتماعی سوق می دهد . با تأسف و درد که این راهبرد سیاسی در درازنای تاریخ کشور ما، از جانب حاکمان ستمگستر و خود محور غرض کتمان حقایق باز شناسی و مطرح نگردیده است .

اما خوشبختانه با بهره گیری از ابزار های رسانه ای جهانی بدور از اراده دولت بوسیله همه پرسی مردم میتواند این " راهبرد حل اساسی مسئله ملی " در جامعه ما عملی گردد . وجود اوضاع سیاسی متشنج گذشته و حال در کشور و تجارب دست داشته از واقعیات تاریخی میهن ما ، این درس حیاتی

را به ما می آموزاند که بدون تحقق " راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " , تأمین صلح و ایجاد جامعه مدنی محال است .

این هم روشن است که در افغانستان بیشتر از بیست گروه ها و فرقه های ملی و مذهبی وجود دارند . در دوهزاره اخیر , زیاده از یک هزار و پنچصد سال آنرا - این گروه ها با هویت ملی خراسانی پهلوی همدیگر کار و زندگی نموده اند . عشایر و قبایل افغان که قبلاً در حومه شرقی کوه های سلیمان واقع در پاکستان امروزی زندگی خانه بدوش بی داشتند ؛ از 460 سال به این سو که آهسته آهسته بسمت سرزمین خراسانیان کوچ کردند (1) و در جغرافیای سیاسی این مرزبوم مقیم شدند , این قبایل مانند سایر ساکنین این میهن هویت ملی خراسانی را نیز از همان آغاز با دل و جان خود رضاکارانه پذیرفتند .

همچنان از سالهای 1747 میلادی آغاز پادشاهی احمد خان درانی تا سالهای 1901 میلادی ختم پادشاهی امیر عبدالرحمان ، تمام شاهان وامیران به اسم پادشاهان خراسان در تاریخ کشور ما ثبت گردیده است .  
 ازدوران پادشاهی حبیب الله خان وبویژه پسرش امان الله خان 1919 میلادی هست که درهمه اسناد دیوانی ودولتی مقاوله ها ومعاهدات ملی وبین المللی بصورت رسمی تغییرنام خراسان به افغانستان ثبت شد .

در این راستا ازدوران شاهی - شاه امان الله ، حاکمیت تک تباری افغان ها بسبب تحکیم پایه های قدرت وحاکمیت ، با برنامه های ویژه سیاسی خویش توانستند که هویت ملی خراسانی را که نماد هستی و همبستگی شهروندان این سرزمین بود ، ازذهنیت ها، اسناد تاریخی ومطبوعات شعورانه شست وشو ومحو نمایند وبعض آن هویت فرهنگ افغانی تبار خویش را جاگزین آن سازند .  
 رهبران عظمت خواه و ، با تحقق این راهبرد سیاسی موفق به تحکیم پایه های حاکمیت وهویت افغانی خود شدند ،

و با اجرای چنین سیاست ، روند انشقاق ملی و چندگانی اجتماعی را بوجود آوردند و باعث ریزش خون هزاران هزار انسان بی گناه این کشور تا کنون گردیده اند .

چنانیکه این سیاست دوپهلوی همین اکنون نیزبوسیله حامد کرزی و تیم کاری اش و ملامحمد عمر رهبر جنبش طالبان ، گلبدالدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی ، شبکه سراج الدین حقانی و سایر گروه های از این قماش - به حمایت مستقیم پاکستان و سایر نهاد های نیدخل ... در جبهات مختلف مگر بخاطر یک هدف مشخص یعنی حفظ و بقای حاکمیت خود محور افغان ها ، در میهن خراسانیان با شدت هرچه تمام تر ادامه دارد .

اگر مردمان بومی و تحت ستم این کشور مانند همیشه برای این گروه های تشنج خواه وابسته به نهاد های زرمایه جهانی و ارتجاع منطقه ، ادامه شانس اعمال حاکمیت تک محوری افغانی را بدهند ، این وضع سیاسی و اجتماعی رقت

بار در افغانستان ده ها سال دیگر تداول خواهد نمود. با درک این مسایل ما آموخته تأکید مینمائیم که یگانه راه حل سیاسی رسیدن به صلح و امنیت جاویدان در کشور ما تحقق " راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " می باشد .

حل اساسی مسئله ملی در کشور ما , در حقیقت پایان دادن قطعی به ستم ملی است . یعنی بهره کشی ملیت ها و گروه های اجتماعی تحت ستم بوسیله رهبران اقوام حاکم افغان برای همیشه از بین می رود .

و موضعگیری خصمانه ملیت ها و اقوام میان یکدیگر آرام آرام جای خود را به موضعگیری مسالمت آمیز عقلانی و زیست باهمی ، تبدیل می نماید .  
به این مناسبت از نگرش ما ! مؤلفه های حل اساسی مسئله ملی که تحقق آن ارمان مقدس میلیون ها انسان این سرزمین را برآورده می سازد بقرار ذیل شناسایی می شود :

قبل از اینکه ما به بیان جزئیات مفاهیم و مقولات مسئله ملی مبادرت ورزیم باید اذعان کرد که همه مشکلاتی که در فراراه حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان کشور ما قرار دارد در دایره حل اساسی مسئله مطالعه می گردد. که در این مبحث صرف برخی از آنها را بنام می گیریم:

### مؤلفه های مسئله ملی عبارت اند از:

#### اول: هویت (ملی و زبانی):

هویت از زوایای مختلف دارای اجزای گونه گون می باشد. مگرما در این بخش تنها به موضوعات: هویت ملی، هویت فرهنگی و زبانی که هسته اساسی مسئله ملی در افغانستان را تشکیل می دهد، می پردازیم. هویت یعنی کیستی، چیستی و اجزای ترکیبی ارزشهای ماهوی (حیثیت و وقار، عزت و افتخار) شخصیت انسان

و ویژگی یکی شدن و ایجاد همبستگی، پیوستگی و هم‌آیسی را افاده می‌کند. هویت به مفهوم مسئله ملی در مراتب شناخت به پاره‌های زیرمنقسم می‌شود:

**الف - هویت ملی:** به معنای هستی و وجود - تشخیص اصل و اساس و منش هر فرد یا ملت؛ شناساندن هر فرد یا ملت؛ ریشه و پایه هر فرد یا ملت می‌باشد. سنگپایه هویت ملی با ویژگی ای از تعلیق سرزمینی، فرهنگی و زبانی، تاریخی و سیاسی و اجتماعی و برخی مواقع دینی، در ارتباط است که الزامش خودآگاهانه دارد. هویت ملی در تاریخ بشریت با اهمیت ترین با ارزشترین و مشروع ترین نوع هویت در نظامهای سیاسی و اجتماعی جهان شناخته شده است.

هویت ملی دارای اعتبار و ارزش سیاسی کشوری، منطقی و جهانی است و این اعتبار و ارزش نقش تعیین کننده در تکامل حوزه های حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه دارد و به قدرت منتخب سیاسی نظام مشروعیت می‌بخشد.

**ب - هویت فرهنگی و زبانی :**

زبان منحیث یک واقعیت اجتماعی وسیله ارتباط و تفاهم بین افراد جامعه است . ارزشهای فرهنگی ای که در روند پیدایی معرفت ادبی و علمی و اجتماعی یک جامعه بوسله زبان و تفکر و عمل انسانها بدست می آید هویت فرهنگی و زبانی و توانایی عقلانی گویسوران آن جامعه را تشکیل می دهد.

هویت زبانی و فرهنگی مهم ترین اصلیت است که ماهیت ذاتی و کسبی شخصیت انسان را مشخص می کند و نمای ویژه متمایز او از دیگر اشخاص میگردد .

اما با یک عالم تألم و درد و افسوس باید اذعان کرد که : با بقدرت رسیدن حاکمان تک تبار افغان در کشور ما - ریشه های هستی این دو هویت با ارزش تاریخی :

- هویت ملی خراسانی و

- هویت فرهنگی و زبانی - زبان فارسی ، دارد که یکی پی دیگری خشکیده می شود .



بخاطر احیای دوباره وهم ریشه سازی و همپایه سازی وواپسگیری همین هویت ملی وهویت فرهنگی و زبانی - دزدیده شده بوسیله حاکمان افغان بوده وهست که ما دو طرح راهبردی سیاسی ازمؤلفه های « حل اساسی مسئله ملی » هریک :

- 1- " تغییر نام افغانستان به خراسان " و
- 2- "یکزبانی زبان فارسی بمتابه زبان تفاهم ملی " را به آدرس مجلس نمایندگان مردم در سالهای 2006 میلادی پیش کش نموده بودیم .  
با این حُسن نیت که تا شهروندان این کشور:  
از زیرنام هویت ملی وارداتی وتحمیل جبری سیاست چندزبانی , رهایی یابند.  
وتحت ارزشهای یک زبانی - زبان تفاهم ملی فارسی همبسته شوندوبا پذیرش هویت ملی خراسانی تثبیت هویت

واقعی تاریخی و شریک میراث فرهنگی چندین هزار ساله این سرزمین معارف پرورگردند. به این اعتبار بعداً این دو طرح سیاسی هویتی مفردات " حل اساسی مسئله ملی " را در بخش دوم و سوم این نوشته بشرح می گیریم .

## **دوم - امنیت ملی :**

امنیت ملی نیز یکی از اساسی ترین اصل حقوق شهروندی و متضمن حیات سیاسی و اجتماعی و فردی یک جامعه است. امنیت ملی ارزشی ست که با گوه ر هستی انسان , آزادی , خوشبختی و سعادت و مأمون بودن او پیوند تنگاتنگ دارد . امنیت ملی تجلی ای از قدرت توانایی و دفاع در امر حفظ ارزشهای اساسی :

- 1 - استقلال ملی و تمامیت ارضی
- 2 - تأمین آرامش و ثبات سیاسی و اجتماعی
- 3 - تقویه همبستگی ملی
- 4 - منافع ملی و امنیت اقتصادی

- 5 - فرهنگ باستانی و داشته های تاریخی
- 6 - صیانت نفس و آزادی شهروندی
- 7 - مصونیت فردی و ملی , ملکیت فردی و ملکیت اجتماعی  
و غیره می باشد.

مشکل امنیت ملی ! بمثابة یکی از شاخصهای با اهمیت " حل اساسی مسئله ملی " در افغانستان موضوع اساسی ست که ذهن دیگر اندیشان صلح خواه کشور مارا پیوسته بخود مصروف داشته و زندگی ده ها هزار انسان بی گناه این سرزمین به نسبت نبود امنیت ملی بخون و خاک کشانیده شده و می شود .

در رابطه با مسئله نبود امنیت ملی دوچالش اساسی ویژه در روند تاریخ تولید ناامنی های مستدام در افغانستان عرض وجود می نماید :

یک - :

علت نبود « امنیت ملی » در افغانستان در پیشبرد سیاست جنگجویانه و خشونت پرورانه رهبران و حاکمان خود محور و عظمت طلب وابسته به غیر ، نهفته است. اگر کدام علل دیگری که در ناامنی کشور ما نقش نسبی بی را بازی می کند ، فقط معلول اعمال همین سیاست جنگجویانه شوونیزم افغان می باشد . که زیاده از دو سده هست که این شیوه ضد انسانی ، زندگی و آرامش و مصونیت ملی سرزمین خورشید را مختل ساخته است .

دو - :

یکی از چالش های اساسی دیگری که « امنیت ملی » افغانستان را در مدت زمان زیاده از 60 سال اخیر تحدید (هیئن ) عملی نموده و می نماید ، بازگذاری دایمی سرحد شرقی افغانستان است که معروف به " خط دیورند " می باشد .

رهبران افغان به بهانه عدم شناسایی خط دیورند از حفاظت سرحد شرقی میان دوکشور امتناع می ورزند و با تحقق چنین یک مرام واپسگرایانه و در برگیرنده اهداف سیاسی، استفاده مزورانه و ناجایز مینمایند.

به هیچ کس پوشیده نیست که دولت افغانستان تحت رهبری حاکمان و نظامیان قومگرا از طریق دروازه های باز " خط دیورند" نیرو های دهشت افکن، مهاجمان، جنگجویان و تروریستان قبایل افغان تبار پاکستانی و پاکستانی ها را سازمان دهی کرده وارد کشور مامی نمایند.

امکانات دولتی را در اختیار ایشان قرار می دهند و بعد از تمویل و تسلیح بوسیله آنها سرزمین نورو روشنایی و آرامش کشور ما را، به دود و خون و باروت بدل می سازند.

« امنیت ملی » ما را به « وحشت ملی » تبدیل می نمایند و ازین طریق حاکمیت تفنگ راجبراً بالای مردم می قبولانند.

زیرا این رهبران حاکم خود خوب میدانند که با تأمین « امنیت ملی » و استقرار حاکمیت قانون ، عمر سلحشوری و ستمگستری شان به پایان می رسد . از این رو هست که نزدیک بکل رهبران تک محور ، که در هرم قدرت سیاسی افغانستان قرار گرفته و می گیرند بدون استثنا ازین سیاست جنگ و ترور و حاکمیت تفنگ آگاهانه و بیگانه غیر مستقیم پیروی می کنند .

ما با احترام به حُسن همجواری و مصونیت سرحدات همسایگان و شناخت ارزش تأمین امنیت ملی در افغانستان به این اندیشه هستیم که مشکل مراتب تائیدی شناسایی خط دیورند منحصیث مرز مشترک بین المللی از طرف دولت جمهوری اسلامی و تائید پارلمان افغانستان ، بوسیله همه پرسی مردم هر چه زود در معرض اجرا و حل قرار گیرد . دیگر بس است که امنیت ملی کشور ما دستخوش دهشت افغانان و بیگانگان گردد .

با درک ارزش سیاسی و انسانی « امنیت ملی » بود که در سال 2007 میلادی :

طرح سیاسی بی را زیر نام " شناسایی خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان " جهت همه پرسى مردم و بازبینی سیاسی مقامات دولتی کشور , پیش کش نموده بودیم . که بصورت ایجاز این طرح سیاسی دربخش چهارم این نوشته شرحه می گردد.

### **سوم - حقوق ملی :**

راهبرد سیاسی حقوق ملی مدنی ، سومین رکن اساسی « حل اساسی مسئله ملی » در افغانستان را تشکیل می دهد . که تحقق آنها بدون تردید تعادل حقوق شهروندی را متعین می سازد .

این حقوق عبارت از آن ارزشهای شناخته شده ایست که ساختار های قانون گذاری و اجرایی و سیاسی , نظام مشروع یک جامعه برقرار کرده است .

حقوق ملی مدنی انسان در یک جامعه دارای ابعاد وسیعی

اجتماعی است که شرح کلی آنها از حوصله این بحث خارج می باشد . مگراز دید کلیت ما به بررسی آن مقولات حقوقی بی می پردازیم که تعلقیت مستقیم به " حل اساسی مسئله ملی " در افغانستان دارد و عبارت اند از:

- 1 - تغییر قانون اساسی بر اصل حقوق شهروندی
- 2 - تغییر ساختار نظام سیاسی و استقرار نظام حقوقی و قانونی
- 3 - قانونمندی حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی
- 4 - قانونمندی حق ملکیت متعادل بر زمین
- 5 - قانونمندی حق استیفاء شهروندی بدون استثنا
- 6 - قانونمندی حق انتخاب آزادی اندیشه
- 7 - تحقق اجرای لغوی تمام فرمان های ضد ملی و ضد انسانی امیران و شاهان عظمت طلب و واپسدهی ملکیت های غضب شده مردم بومی این سرزمین .
- 8 - تحقق اجرای برنامه نفوس شماری تحت نظارت ملل متحد و نهاد های سیاسی بی طرف ...



9- توزیع شناسنامه های شهروندی خراسانی این وده ها مؤلفه دیگری حقوقی و قانونی وجود دارند ، که حقوق ملی مدنی انسان را در یک جامعه تمثیل می نماید , که یکی از مهمترین رکن " راهبردی حل اساسی مسئله ملی " در افغانستان را تشکیل می دهند.

منابع و مأخذ بخش اول :

---

1 - جهت تصدیق و آگاهی بیشتر تاریخی در مورد موقعیت و کوچیدن قبایل افغان از حومه شرقی کوه های سلیمان به خراسان در قرن پانزدهم میلادی , رجوع شود به : نوشته های تاریخی : دکتر مهدی و دکتر پروفیسور لعل زاد . در سایت خاوران .

**بخش دوم :**  
**تغییر نام افغانستان به « خراسان »**  
**مدخلی در راه صلح جاویدان**

قابل توجه و بازنگری عالیترین مقام قانونگذاری افغانستان

مردم آزاده ما با خوشبینی تاریخی امیدوارانند که نمایندگان منتخب عالی ترین مقام قانونگذاری کشور، با احساس رسالت عظیم تاریخی اجتماعی و شناخت مصالح عمومی ملی، پیرامون مفردات این طرح پیشنهادی صلح، تأمل خواهند فرمود، به ندای ملیونها هموطن رنجدیده خویش لبیک خواهند گفت و آنرا مشروعیت و قانونیت خواهند بخشید.

این طرح پیشنهادی صلح جویانه ، آغازگر سخنی از مجموعه دیدگاهها و افکار سیاسی بازشناختی ارزشهای تاریخ بومی نیاکان ماست . که در رویکرد های فکری فرهنگی و واپسگیری هویت ملی و تاریخی، سرزمین ما تجلی می یابد . " راهبرد تغییر نام افغانستان به خراسان" یکی از آن مؤلفه خودشناختی ارزشهای تاریخی ایست که مبین تثبیت هویت ملی همگانی می باشد .

راهبرد حل اساسی ملی در افغانستان فقط بیان امیدها و ارزشهای صلح و خواست عادلانه تاریخی ، سیاسی روانی و اخلاقی دهها ملیون از مردم وطن دوست ما جهت دست یابی به همزیستی مسالمت آمیز ملی و ایجاد صلح و آرامش پایدار در آب و خاک و خانه مشترک و آبابی ایشان است . مردم آزاده میهن مادروضع مشخص کنونی به این پندار انسانی و جهانی اند که : مایه عزت و افتخار، توانایی و سربلندی و همبستگی یک ملت ، گروههای قومی و اقشار و طبقات اجتماعی یک جامعه ، نه در پیشبرد سیاست جنگ

طلبانه ، قتل و قتال ، تعرض غصب و غارت ، انتخاب سیاست زمین سوخته و نقض خشن حقوق آزادیهای دموکراتیک بشر نهفته است ، بلکه در وجود معارف و فرهنگ غنامند و پر بار علمی اخلاقی اجتماعی سیاسی و در ارتقای سطح آگاهی شعور اجتماعی متعادل اعضای آن جامعه ، هستی عینی کسب میکند.

باید شرایط جدیدی که در کشور و جهان رخ داده است باید راهکار اصولی روشن و درستی برای حل اساسی مسئله ملی سیاست « ملت سازی » و تأمین سعادت واقعی و خوشبختی ماندگار آتیه حیات اجتماعی و سیاسی مردم ما مطرح کنیم .

این طرح سیاسی بدون آنکه قصد خدشه دار کردن داشته ها ، اصول ، موازین و ارزشهای فرهنگی و سنن تاریخی کهن ما را داشته باشد ، با حسن نیت آگاهانه و خردمندانه بر بنیاد ارزشهای انسان گرایی و تعادل حقوق در کشور ما

پیشکش گریده است . واز نخبگان سیاسی و اکادمیک آرزو برده می شود که به این تدبیر و اندیشه روشن صلح جاویدان ما تمکین گذارند ، گام علمی و عقلانی در روند نهادینه سازی وفاق و همبستگی ملی بردارند .

گامهای مطمئن با ثبات و استوار ، گام صلح و آشتی ، گام خلل ناپذیریکه همه نیرنگهای معامله گران بیگانه پرست سود پرستان تک محور، تبار منشان نژاد پرست را عقیم نماید ، و به اجیران معامله گر و عناصر ضد ملی وابسته بار دیگر این امکان فراهم شده نتواند که کشور و مردم آزاده و صلحدوست ما را به دام جنگ و تباهی و کشمکشهای قومی قبیله یی مذهبی و سیاسی بکشانند.

باید راهبرد درست تبدیل وضع رقت بار تک صدایی سیاسی مستمر موجود را ، به همبستگی ملی مطلوب براساس اصول آرزوها ، خواست ها و نیاز های مبرم برحق مردم ما مورد تأکید قرار داد.

مرام راهبرد سیاسی حل اساسی مسئله ملی در افغانستان استقرار یک نظام همگانی متعادل حقوق و مردم سالار و سازگار با معیار های حقوق شهروندی ، جامعه مدنی و اخلاقی تشکیل میدهد . تحقق این راهبرد مردمی زمانی میتواند عظمت و ظرفیت والای جامعه ما را بنمایش گذارد که همه گروههای قومی قبایل و پیروان همه مذاهب ادیان طریقه ها و فرقه های ملی مذهبی ، بازوبه بازو و شانه به شانه و همصدا ، هویت افتخارات تاریخ ، عزت غرور سالم ملی و شرف خود را با نام کشور خراسان و ملت خراسان که مبین تثبیت هویت ملی همه آنان است در گوشت پوست استخوان ، و تا عمق ضمیر و وجدان لمس و احساس نمایند و سرنوشت خویش را با این ارمانهای مقدس مشترک ملی باهمه تنوع قومی ایکه دارند پیوند ناگسستنی و جوش خلل ناپذیر بخشند .

اتخاذ سیاست " ملت سازی " زمینه ساز شرایطی خواهد شد که همه شهروندان کشور در اداره امور جامعه مشارکت متعادل و آگاهانه سیاسی واقعی داشته باشند و در سرنوشت کشور خویش خود را عملاً دخیل و شریک بدانند .

درستی و صحت راهبردی طرح سیاسی ما ، در حل صحیح و اصولی " مسئله ملی « در کشور کثیر الملّه ما ، و در انسانگرایی ، اخلاقی بودن و تحول آفرینی و خلاقیت آن نهفته است . ریشه آن از چشمه صاف و زلال نیاز و خواستهای مبرم مردم و زمان آب میخورد . پاکیزگی آن از آرمان مقدس توده ها تجلی می یابد ، والهام حق خواهانه خود را از ریزش خون قربانیان و شهیدان جنگهای داخلی کسب می نماید.

باید اذعان کرد که جنبش حق خواهی و مردم سالاری نو پا و هویت شکافی و روشن نگری در منطقه و جهان پدیده و چکیده ذهن و تفکر ما نه میباشد و با سفارش ما نیز چهره تعویض نه میکند . بلکه جنبش خود شناسی نو اندیشی و تثبیت هویت ملی و زبانی عصر ما ، خواست توده های بپا خاسته مردم برای حاکمیت بر سر نوشت خویش و نیاز دموکراتیک زمان کنونی ، شرق مسلمان آسیای میانه و خاور میانه عربی است. ما این خواست برحق ابراز وجود مردم را گرامی میداریم و با درک و معرفت عینی از اوضاع جامعه خویش ، اینک در راه شناخت مؤلفه های سازندگی و راهبرد تحقق آن گام عملی میگذاریم.



بزرگترین سرمایه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور ما « افغانستان کنونی » وجود بافت ده ها رنگ قومی و فرهنگی آن است.

باید چنین بافت تاریخی چندگانگی قومی و فرهنگی را در همسویی منافع همگانی ، پذیرفت . وبا قبول تعادل حقوق شهروندی و بازتاب آن بوسیله زبان و فرهنگ مشترک فارسی و سایر زبان های محلی ، و پروراندن آن فرهنگ مشترک و دادن ارزش به آن فرهنگ و سنت بومی و باستانی همگانی در افغانستان، میتوان میهن ، ملت و دولت را با ثبات و نیرومند ساخت .

نباید با دشمنی های مغرضانه و تبار منشی ( نژاد پرستانه ) به نابودی فرهنگ پر باروریشه دار چند هزار ساله آریانا زمین و « خراسان » پرداخت. اگر مردم افغانستان با حفظ احترام و ارجمندی به ریشه خویش و به نماد هستی علمی

و فرهنگی خویش و به پیش کسوتان راه معرفت و بنیان گذاران فرهنگ و ادب خراسان و آریاییان قدیم با صداقت و پاکیزگی اندیشه عمل نمایند، در صورت توسل به آزادی و دموکراسی و در حرکت بسوی تحول و کثرت گرایی فرهنگی، میتوانند کشور سربلند خویش را به نیروی خلاق آفرینش ارزشهای فرهنگی سیاسی و اقتصادی در منطقه و جهان تبدیل نمایند.

گفتمانی که امروز در باره « حل اساسی مسئله ملی » در افغانستان بیکی از گفتمان های پراز سر و صدا و کشاکش میان سیاستمداران و نیروهای آزادیخواه و واپسگرایان کشور تبدیل شده است. همه و همه از درون حوادث تراکم یافته تاریخی بویژه از رویداد های چند دهه اخیر و از مسایل حاد کنونی و خاصتاً از مناسبات نا عادلانه میان گروههای قومی و اقلیتهای ملی و مذهبی کشور ناشی گردیده است.

افغانستان کشوری است کثیر الملّه، دارای ترکیب قومی :  
" تاجیک ها 38 در صد ، پشتون ها 38 در صد ، هزاره ها  
14 درصد ، ازبک ها و ترکمنان 7 در صد ، و دیگران 3  
در صد ... " (1) می باشد .

ولی در درازنای دوسده اخیر ، یک مشّت اقلیت بطور عمده  
از سر بر آوردگان قبایل افغان با تکیه و پشتیبانی به بیگانه  
گان سیادت خویش را برضد خلقهای تهیدست پشتون و دیگر  
اقلیتهای ملی و مذهبی ساکن این سرزمین تحمیل کرده است  
و گروههای تاجیک ، ازبک ، ترکمن ، هزاره ، نورستانی  
بلوچ پشه یی و صد ها هزار پشتون زحمتکش و غیروابسته  
را خلاف ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق بشر از شرکت در  
زندگی سیاسی و حق ملکیت بر زمین و از عرصه های  
مختلف حیات از جمله ازسواد و فرهنگ پیشرفته معاصر  
محروم ساخته اند.

یکی از پیش فرض های این داوری ها در مورد « حل اساسی مسئله ملی » و تعادل حقوق سیاسی و اقتصادی پذیرش وجود ملتی مفروض به « ملت خراسان » است. مابه این باوریم که همه مردم " افغانستان کنونی " از هر ملیت و قوم و قبیله یی که هستند ، نزدیک به کل وارثان شایسته فرهنگهای ریشه دار و زبانهای باستانی " آریایی " و " خراسانی " اند مردم ما با پای بندی و عشق ورزی به تنوع نماد و ریشه اصلی هر یکی ازین زبانها و فرهنگهای مادی و معنوی و شناخت و نقش فعال تاریخی خویش در آفرینش فرهنگ پرغنای آریایی و خراسانی ، به حفظ و انکشاف تمامی گویشهای ملی از جمله زبان فارسی این زبان علم ، ادب و معرفت زمانه ، زبان گویای همه شهروندان کشورما ، زبان هم فهمی ملی صلح و آشتی و زبان مشترک فرهنگی و اداری ، اراده آهنین خود را برای تشکیل ملت و دولت ملی و " دموکراتیک خراسان "

بیان می کنند و سرنوشت خود را با همدیگر براساس ارزشهای دموکراتیک قانون اساسی ارزشهای اعلامیه حقوق بشر حقوق مدنی و حقوق شهروندی پیوند و جوشش خلل ناپذیر می بخشند .

مردمان این ملت و دولت دموکراتیک میتوانند آزادانه و بدور از هرگونه نیت بد و کوتاه فکری و تعصب به گویش های مادری خویش نیزسخن بگویند، فرهنگ و سنت های خویش را به صفت یک خراسانی اصیل گرامی دارند و در رشد و تکامل فرهنگ پربار و مشترک خراسان سعی عقلانی نمایند و از آن پاسداری واقعی کنند ، و در فرارفت بسوی جامعه مدنی گام صادقانه بگذارند.

اکنون مردم ما بعد از سپری نمودن چندین دهه جنگ و ویرانی قتل و قتال و ناامنی ، بار دیگر آرامش نسبی را دارد که بدست می آورند.

ظهور شرایط ویژه جو سیاسی موجود ، پیدائی و نوزائی ظرفیت های نوپای روشنفکری و فرهنگی درون مرزی و بیرون مرزی ، آزادی ابراز نسبی اندیشه در قالب قوانین مسلط جامعه ، ایجاد کثرتگرایی سیاسی ، و ده ها مؤلفه های زیر ساخت سازندگی جامعه نوین یکی پی دیگری پدید می آیند و زمینه ساز مشارکت مردم در حاکمیت و قدرت سیاسی میگردند.

درجو بازیابی فرصت های ابراز وجود و در این مقطع تاریخ است که موج غریبونده دریای خرد و دگرگونی های فرهنگی مشحون از آرمان ها و آرزوهای مردم ما و نسل کاردیده و پیشتاز آن سخت می خروشد تا داغهای سیاه جنگ تحمیلی و وارداتی سده های قبل را از پیکر زخمی

وبخون آلوده تاریخ سرزمین سوخته ما شست و شو کند و با آهنگی پرشتاب بزدايد. و با اندیشه نو، آرمان نو ، خُسن نیت، خیر اندیشی و اراده آهنین ، از این خاکستان پژمرده درخت گلشن صلح ، آزادی ، همبستگی ملی را سبزی و خرمی بخشد . درخت صلح ، همان امید ها و آرزوهای دنیای درونی فرد فرد هم میهن ماست که در تثبیت هویت ملی و قومی ایشان تمرکز مییابد و با تجدید نام مقدس میهن آبائی شان « خراسان » و احیای فرهنگ اصیل و بکر آن ، جامه عمل می پوشد.

حدود سرزمینهای قدیم آریایی و خراسان دیروز در هر حدود و ثغوری که بوده ، مایه افتخار و مرز فرهنگ مشترک ملل و مردمان این منطقه آسیای بیدار است و برای همه مان قابل ستایش و تمجید می باشد. اما وطن امروزی ما که هنوز بنام افغانستان یاد می شود ، کشوری کوهستانی است که بخش مرکزی آن را رشته کوه های بزرگ و دشوار گذر

هندوکش، که از دشت‌ها و جلگه‌های آسیای میانه تا بیابان‌ها و هامون‌های هند امتداد یافته است، می‌پوشاند. بلندترین قله این رشته‌کوه‌های بزرگ در شمال شرقی کشور واقع است و بیش از 7000 متر ارتفاع دارد. مساحت افغانستان (652090) کیلومتر مربع است. در گوشه شمال شرق در فاصله هفتاد و چهار کیلومتر با جمهوری مردم چین هم سرحد می‌باشد و در شمال هم مرز تاجیکستان (1206 کیلو متر) ، ترکمنستان (744 کیلو متر) و ازبکستان (137 کیلو متر) ، در شرق با پاکستان (2430 کیلو متر) ، و در غرب با ایران دارای (936 کیلو متر) مرز مشترک است. که این مساحت در جریان زیاده تر از «یکهزار و پنصد» سال پیوسته در قلب موقعیت جغرافیای سیاسی «خراسان بزرگ» جا داشته است.

معلوم است که در افغانستان کنونی اقوام و ملیت‌های گوناگون اعم از تاجیک‌ها، پشتون‌ها، هزاره‌ها و ازبک



ها و ترکمن ها و نورستانی ها ، بلوچ ها ، پشه یی ها هندو ها ، عرب ها ، و دیگر اقلیت های قومی و مذهبی - از سالیان قدیم بدینسو پهلوی همدیگر برادر و ارزندگی می کنند . هر یک در تداوم تاریخی با حفظ داشته های معین فرهنگی ، ملی ، و قومی خویش پیوسته در دفاع از تمامیت ارضی و آزادی ، منافع ملی، علیه متجاوزین بیگانه مقاومت استقلال طلبانه نموده و از هیچگونه نبرد و فداکاری دریغ نورزیده اند.

با در نظر داشت این ارزشهای تاریخی ، اگر با فضیلت اخلاقی و صداقت سیاسی ، در همسویی حفظ منافع همگانی ، به دورنمای ملت سازی و دولت سازی نگاه کنیم ، میتوان اذعان کرد که تمام شهروندان ساکن افغانستان ، از هر قوم و قبیله یی که برخاسته اند ، مردمان اصلی این سر زمین یعنی خراسانی هستند.

افتخار ، عزت ، اعتبار و ظرفیت و عظمت فرهنگی این سرزمین -

شعر ، ادب ، اخلاق و علم و حکمت به همه ساکنان فعلی آن متعلق میباشد.

همین پیوند فرهنگی و داشته های مشترک تاریخی میان مردم ماست که اصالت همگونی عمل و اراده ما را در گذار تاریخی بسوی همبستگی ملی و تشکیل ملت و دولت سازی سمت و سو میدهد.

این ارزش های ناب ملی ، حقیقتاً سبب سازخمیره و نماد هستی - آن رویکرد های فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی ، و تاریخی ایست که در پیوند تنگاتنگ با انگیزه و احساس عمومی "مردم گرایی" تمامی شهروندان کشور ما - اعم از تاجیکها ، پشتونها ، هزاره ها ازبکها ترکمنها بلوچها پشه یی ها و سایر گروه های اجتماعی و ملی ، با داشت امید و آرمان مشترک و آینده پر سعادت و صلح آمیز مشترک ؛ وجدان بی آرایش خویشتن را ، متعهد به پذیرش به موقع تعویض نام " افغانستان " ( این تحفه استعمارکهن ) به « خراسان » میدانند.

چرا؟ زیرا، اسم « خراسان » این نام تاریخی و فرهنگی، اخلاقی، علمی و صلح آفرین یگانه اسم مناسب و پر افتخاری است که افزون برداشتن قدامت تاریخی و بارمعنایی ظرفیت فرهنگی دیگری نیز داشته است.

پاسخ به این پرسش روشن است. برای اینکه این نام مهرش رابه همگان یکسان به مفهوم یک پدیده نورانی و گرم از جنس آزادگی به جهان می بخشد و جوهر ارزش ماهوی خود را در تحکیم پایه های اجتماعی و ملی و سیاسی و ایجاد ملت و دولت ملی معرفی، و آشکارا می کند. و از سوی دیگر این اسم از مکان نور و روشنایی جایگاه مهر، آفتاب برآمد مشتق شده، و کدام مناسبی به کدام تباری، ملیتی و قومی و عشیره هم ندارد.

بتاسی از این اصل شایسته غیر وابسته و از دل مردم برخاسته، باید تذکار داد که صرف زیر نام « خراسان » میتواند یک هندو، یک نورستانی یک تاجیک، یک

پشتون ، یک هزاره ، یک بلوچ ، یک عرب تبار ، یک ازبک ، یک ترکمن یک پشه یی .و.و. و ... خود را خراسانی بدانند و به آن افتخار نمایند و به فرهنگ و ادب و وبه فرهنگ و ارزشهای فرهنگی و سیاسی و تاریخی مشترک آن ببالند . و سربلندی و عزت و غرور سالم قومی و ملی خود را در ارزش های معرفتی و هویتی آن دخیل ببینند . این " نام گذاری " ضروری حقیقتی است که انگیزه مهر محبت و افتخارات تاریخی مشترک شهروندان این جامعه را نسبت به وطن آبایی شان و در زیر نام نشان و درفش برافراشته " خراسان « بیان می کند .

مردم جنگ دیده ما در تحت این نام پاکیزه « خراسان » که نمودی از صلح و آشتی است ، دوستی و مراتب تعظیم و احترامش را برای تمام ملیت های باهم برابر و برادر کشور یکسان بجا می آورد ؛ از دید جایگاه تاریخی ، ظرفیت فرهنگی ، موقعیت سیاسی و اجتماعی بمثابة شهروند متنسای

الحقوق « خراسانی » میتوانند همه ویکسان هویت ملی و تاریخی مردم خود را بدون هیچگونه تبعیض و برتری جویی و استتفا طلبی حفظ تثبیت و درخشش بخشند.

از زمان تشکیل دولت درانی بقیادت احمد خان پسر محمد زمان خان ( 1747 میلادی ) تا عصرشاه شجاع سال ( 1838 میلادی ) کشور ما همچو گذشته نیز به نام « خراسان » یاد می شد.

در همان سده هیجدم ، عبدالله خان دیوان بیگی یکی از ارکان دولت احمد شاه درانی در قطعه شعری که بمناسبت بنای شهر قندهار سروده ، میگوید :

جمال ملک خراسان شد این ملک تازه بنا

ز حادثات زمانش خدا نگه دارد (2)

نور محمد قندهاری مؤلف « گلشن امارت » در کتاب تاریخ « امیر شیر علی خان / وفات 1879 » ، ضمن ذکر

احوال « امیر دوست محمد خان » چنین می نگارد : " در آن زمان که خاقان مغفرت نشان امیر بی نظیر علیین مکان امیر دوست محمد خان در ولایات خراسان در دارالسلطنه کابل ارم تقابل براورنگ امارت وجهانبانی نشسته بود. " (3)

همچنان از زبان « صابر شاه کابلی » پیر و مرشد احمد شاه درانی روایت شده که راجع به شاه مذکور به حکمران لاهور گفت :

« احمد شاه پادشاه ولایات خراسان است و تو صوبه دار پادشاه هندوستان. » (4)

ودرسکه پدر امیر عبدالرحمان این بیت خوانده میشود :

" سپاه مشرق و مغرب زهم مفصل شد  
امیر ملک خراسان محمد افضل شد "

از اسناد و مدارک معتبر تاریخی بالا واضح می شود که « تغییر نام خراسان به افغانستان » از طرف احمد خان پادشاه صورت نگرفته است. و جانشینان و اخلاف وی تا شاه شجاع نیز خود را پادشاه خراسان زمین نامیده اند. از سوی دیگر تغییر نام کشور ما از خراسان به افغانستان هیچ وقت در کدام نظر خواهی عمومی ( رفراندوم ) و مجلس نمایندگان مردم از جانب دولت و یا کدام نهاد مردمی دیگر به رأی گیری و همه پرسی قرار داده نشده است. اما برخلاف اراده مردم ما این کار برد - نامگذاری ماهرانه و مرموز استعمارکهن برای اولین بار در مکاتبات و معاهدات رسمی توسط « جنرال لارد اکلند انگلیسی » (5) و ایسرای شبه قاره هند در ( اگست 1838 ) عنوانی شاه شجاع پادشاه خراسان زمین بکار برده شد.

ولی حقیقت این است که : تا زمان امیر عبدالرحمان خان میان سالهایی (1880-1901 میلادی ) مردم کشور خراسان با نام افغانستان خو و عادت نکرده بودند چنانچه « سایل » یکی از شاعران زمان امیر عبدالرحمان خان در یک قصیده ای که به خاطر بازگشت امیر از هندوستان سروده بود اینگونه آغاز میکند:

والی ملک خراسان به پشاور آمد  
گویا مهر جهان تاب ز خاور آمد

این تغییر نام خراسان به افغانستان با داشتن عمر هزار و پنجمصد ساله خویش از طرف نماینده انگلیسی یک امر تصادفی نبوده بلکه بر اصل تجارب سیاسی برتانیایی وقت خیلی سنجیده شده ، آگاهانه ، شعوری جهت حفظ منافع



درازمدت راهبردی سیاسی آن کشور در منطقه و تأمین منافع مقطعی شاه شجاع و همردیفان او صورت گرفته است. گذاشتن نام یک قوم بر یک کشور کثیرالملیت همچو " کشور آل سعود " و یا افغانستان آن هم از طرف یک کشور مستعمره جو وقت ، همچو " دولت برتانیای کبیر " ، بدون تردید نوعی از نقض حقوق بشر بحساب می آید . چرا بر جسته سازی هویت ملی یک قوم بر اقوام و ملیت های دیگر فکراً عقلاً و از لحاظ روانی قابل قبول نیست و توجیه علمی حقوقی ، اخلاقی ، اقتصادی ، سیاسی و روانی ندارد . برای اینکه در آن برتری جویی ، قومی ، اعمال نیت سیاه و کاشتن تخم نفاق و جنگ و جدال میان تمامی اقوام ، ملیت ها و اقلیت های ملی و مذهبی ساکن آن کشور جلوه های ناعادلانه و ضد ملی و ضد دموکراتیک و استعماری دارد .

با همسویی همین اندیشه استعمار کهن ( تفرقه انداز و حکومت کن ) همکاسه گی محافل ارتجاعی منطقه و روحانیت

وابسته به دربار بود که ، احساس بر تری جویی، حاکمان دولت نیمه مستعمره به اصطلاح افغانی از دید حاکمیت قبیله در کشور مایه گرفت.

اعمال سیاست تک تباری و تک محوری حاکمیت نیمه جان وابسته به استعمار از زمان احمد خان به بعد در عرصه های حیات اجتماعی و اقتصادی و خاصه در ساحه حق مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی وقت عمیقاً محسوس بوده ولی با پیدایی امیر عبدالرحمان خان ( 1844 - 1901 میلادی ) پسر امیر محمد افضل این سیاه ترین چهره و جابر ترین فرد در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان و پسرش امیر حبیب الله و امان الله ، محمود طرزی و همتبارانش هر یک : نادر خان ، هاشم خان ، والی علی احمد خان خرگوش،

محمد گل خان مهمند، حفیظ الله امین، نجیب الله و ملا محمد عمر و حامد کرزی دیگران، سیاست قبیلہ سالاری رنگ و بوی رسمی ضد مردمی و ضد اخلاقی و ضد کشوری را بخود گرفت. و بدبختانه با تغییر شکل و قیافه از آغاز تا کنون، گاهی با چماق دین توجیه گر حکومت مطلق العنان در چهرهٔ عشیره گرایی و گاهی هم در شعار آزادی خواهی و جامعه مدنی هنوز هم که هنوز است، این روند بی محابا در چهره کرزی ادامه دارد.

با تأسف باید گفت که بیان روشن و صریح سخن در تشریح حق و حق خواهی و بیان حقایق تاریخی پردرد کشور ما، تا کنون به مزاج حاکمان تبار منش و افراد نیمه متکامل و واپسگرای وابسته به آنان چندان، خوش نمی خورد و دلیل آن اینست که ما هنوز گرفتار تکرار مکررات، در تعبیر ساختاری حاکمیت هستیم؟ نه!! در تغییر ماهویی تعویض سیاسی حاکمیت و قدرت دولتی.

اما تعدادی از عظمت طلبان دو آتشۀ افغان، حتا مطرح نمودن مسئله باز شناختی اسلوب راهرفت به سوی حل عادلانۀ حق و حقوق ساکنان کشور را به اصطلاح خلاف مصالح و منافع ملی میدانند در حالیکه در هیچ مقطع از تاریخ وطن ما، حکومت های نام نهاد افغانستان مفاهیم منافع ملی و تعادل حقوق شهروندی و حق مشارکت سیاسی مردم در قدرت و حاکمیت را آگاهانه تعریف و بیان روشن نکرده اند و خوشباورانه است اگر آنرا تصادفی بدانیم .

با توجه به نیت اخلاقی و انسانی صلح خواهانه این « طرح سیاسی » پیرامون « تغییر نام افغانستان به خراسان » ، که نمودی از آرمان مقدس و دیرینه تمام مردم ما می باشد .

در همسوئی گرایش عمومی توده های ملیونی ، از پارلمان جمهوری اسلامی افغانستان ، ازین عالی ترین مقام قانونگذاری کشور نمایندگان منتخب و مدافعان ارزشهای قانون اساسی و ارزشهای اعلامیه جهانی حقوق

بشر و منافع ملی ، که حق تصمیم گیری انسانی اخلاقی و قانونی بر سرنوشت کشور را دارند، باحرمت بی پایان تقاضا و آرزو می شود که ، گونه های راهبردی تحقق و اجرای قانونی این « طرح سیاسی » را از مجاری قانونی و حقوقی مورد بررسی و تأیید قرار خواهند داد . وبا این گام شرافتمندانه و دور اندیشانه خویش ، راه همبستگی ملی ملت سازی و راه رشد مستقل دولت ملی "خراسان" را در آتیه و برای همیشه روشن و هموار خواهند ساخت .

منابع مأخذ

---

- (1) « مناسبات شوروی با افغانستان از همکاری تا اشغال ( 1947 تا 1984 » ، نویسنده پییرمیژ ( PIERE METGE ) ، پاریس ( CIPES Paris ) 1986 . مترجم : دکتر اکبر بریالی ، اکتوبر 2003 هامبورگ .
- (2) تیمور شاه درانی ، تألیف عزیزالدین وکیل فوفلزایی ، کابل 1946 ، ج 2 ، ص 479 .
- (3) گلشن امارت ، چاپ کابل 1335 هـ.ق. ، ص 2 .
- (4) احمد شاه ، تألیف : گنداسنگ ، چاپ لندن 1959 میلادی ، ص 45 . وجهت تصدیق مطالب فوق رجوع شود به افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : صدیق فرهنگ ، ج 1 ، قسمت 1 ، ص 20 .
- (5) رجوع شود به صفحه :  
(- k30 - [www.herat.co.uk/Afganistan/afghanistan.htm](http://www.herat.co.uk/Afganistan/afghanistan.htm))

**بخش سوم :**

**صرف با زبان فارسی ؛ پایه های اجتماعی  
و اقتصادی ملت خراسان تقویت و صلح در  
افغانستان استوار میشود  
( آلمان - مارچ - 2007 میلادی )**

**اول - پیدایی عظمت علمی و فرهنگی زبان فارسی**

هدف از طرح سیاسی تحقق و درک راهبرد سیاست ، زبان فارسی بمتابه زبان اقتصاد و سیاست و فرهنگ ، زبان آموزش و پرورش همگانی ، تلاش انسانی و اجتماعی ای میباشد برای فراهم ساختن زمینه های زیرساخت جامعه نوین متعادل حقوقی ، مدنی و صلح آمیز در کشور نا آرام ما افغانستان امروزی .

خواست و آرزوی برحق و صلحخواهانه ما همواره این بوده است که شهروندان خراسان (افغانستان کنونی) با درک عقلانی از نیاز زمان و الهام گیری از حقایق تاریخی چندین هزار ساله مان بتوانند دریک فرآیند پویا و متحرک سازندگی راهی را انتخاب نمایند که در پهلوی ملل زنده و آزاد جهان، تثبیت عزت و هویت ملی و بین المللی گردند. بدین مناسبت چنانچه در فوق ذکر است بتاريخ اول حمل سال 1385 خورشیدی از این قلم طرح سیاسی زیرعنوان « تغییر نام افغانستان به خراسان » بشکل گسترده در مطبوعات درون مرزی و برون مرزی بنشر سپرده شد. مردمان صلح خواه کشور ما و اکثریت نهادهای سیاسی و



فرهنگی ، خردمندان و شخصیت های مختلف سیاسی و مذهبی از این طرح سیاسی « صلح خواهانه » حمایت ، قدردانی و پشتیبانی نمودند .

روشن است که ، درک اوضاع سیاسی بخش مهمی در تبیین و معنا دار کردن اقدامات فرهنگی و رویکرد های فکری ما است. بتاسی از آن این جانب با فهم شرایط زمانی و مکانی و بستر اجتماعی و سیاسی در کشور ، جهت معرفی و توجیه ماهیت و اهمیت همه جانبه طرح سیاسی « تغییر نام افغانستان به خراسان » سالی چند است که در این عرصه ویژه کار و زحمت تحقیقی و فرهنگی دارم . حاصل این پژوهشها تألیف و نگارش کتابهای : " عظمت فرهنگی خراسان " ، " پادشاهان آریایی " ، تجلی احقاق حق در ابراز وجود " ، برخی از ارزشهای فرهنگ ملی نیاکان ما " ، " هویت واجب تر از اکسیژن " ... می باشد . هدف این آموزشها تفسیری از ارزشهای معرفتی و علمی حوزه تمدنی

خراسان مبنی بر توجیه منطقی انگیزه معنوی تغییر نام افغانستان کنونی به نام خراسان و تأمین همبستگی ملی می باشد.

که در یک فرآیند مستدام تکامل خود جوش خویش این روند به تشکیل «ملت خراسانی» می انجامد . در همسویی تحقق اهداف سیاسی نیک و انسانی ما اذعان باید کرد که راهبرد برخورد بر خورد بر تغییر نام افغانستان به خراسان از نظر عمل و اقدام سیاسی یک پدیده مجرد و شعارگونه نیست . بلکه بطور کلی مجموعه رویکرد های بنیادی و آموزش پویای چند بُعدی و خواست عینی جامعه ماست ، که تحقق راستین این راهکار ها را در قالب الگو های بنیادی با سایر ابعاد زندگی اجتماعی در جهت نهادینه سازی همبستگی ملی بنمایش می گذارد .

بدین مناسبت باری ما احترامانه از دولت جمهوری اسلامی افغانستان و از پارلمان ج . ا . افغانستان و از قوه قضایی ج . ا . افغانستان و از تمام احزاب و نهاد های اجتماعی و سیاسی

مستقل و وابسته کشور، واز شخصیت های فرهنگی و سیاسی گروهی و انفرادی واز همه رهروان راه صلح ، آزادی و استقلال ملی، یکبار دیگر آرزومیدیم که به ارزش و اهمیت واقعی و عینی این گزینه صلح آور مان ، توجه سیاسی و اخلاقی خویش را مبذول خواهند فرمود و با اندیشه باز شناختی حق و حقیقت، خردمندانه در جهت تحقق عملی و حقوقی و سیاسی مفردات و مفاهیم آن گام استوار خواهند برداشت. یک حقیقت مسلم است که :

- با تغییر نام افغانستان به خراسان و قبول معیار های فرهنگی ارزشی سیاست یک زبانی فارسی در سو رفت تشکیل ملت سربلند خراسان ؛ -

مردم ما یک بار و برای همیشه از شر خصومت ملی و نفاق ملی ، تعصب زبانی نژادی و محلی نجات می یابند . نسلی ظهور میکند بنام «شهروندان خراسانی ، ملت خراسان».

که مراتب عشق به وطن و دفاع از منافع ملی و برخورداری از احساس عزت ملی و هویت ملی، در خون، گوشت و پوست و استخوان فرد فرد ایشان یکسان عجین شده و در حیات حقوق شهروندی و حق مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی، تبلور عینی حاصل میکند.

با ایجاد چنین شرایطی دیگر اسلوب کهنه تاریخی حمایت راه های عملی سیاست اجیرگیری نیروهای غرضدار خارجی در کشور ما تحت نام به اصطلاح نماینده این قوم و یا آن ملیت و نصب آن اجیرهای دست نشانده در ساختار حاکمیت سیاسی صادراتی وابسته به نهاد های زرمایه، مسدود می شود. و زمینه های عینی رشد خود گردانی حاکمیت سیاسی مستقل، و متعادل ملی غیر وابسته بوجود می آید.

در آن وقت بگذار که شهروند جامعه ما بصفت یک خراسانی اصیلی که واقعاً از میان مردم و گرو های قومی و مذهبی افغانستان امروز برخاسته، اعتماد و رأی مردم را با اصل

ایمان داری به رشد مستقل میهن ، مردم و منافع ملی کسب کرده باشد ، آن شخص سزاوار است که با افتخار و غرور ملی حق رهبری جامعه خراسانی را به عهده گیرد و کشور را با خلوص نیت و صداقت انسانی بمعراج تمدن و ترقی و دموکراسی رهبری نماید.

بازنگری جدی در بازگشت به راهبرد حل اساسی مسئله ملی همان تشکیل ملت عقلانی خراسان است . که نه بر پایه اصل اشتراک در نژاد ، و نه در پیوند خونی و مذهبی بوجود می آید ، بل بر اصل هویت مشترک فرهنگی ، میراث مشترک تاریخی و سرزمین مشترک ملی ، با داشت زبان تفاهم ملی هستی خویش را از جنس مهر و نور و روشنایی در بستره صلح آزادی و وفاق ملی ، بنمایش میگذارد.

تحقق راهبرد سیاسی « زبان فارسی (1) » بمثابة زبان مشترک تمامی گروههای قومی و سراسری کل کشور در حدود و ثغور کنونی افغانستان می باشد.

بروشنی مفهوم است! که اهمیت و ارزش ادبی و فرهنگی زبان فارسی برای مردم ما، درسازندگی جسم زنده - ملتی مفروض به ملت خراسان، بیش از اکسیژن، آب و نان واجب تر است.

احیاء هویت ملی و ایجاد جو سیاسی وبافت ارگانیک عمل واراده ملیت ها و قبایل کشور ما زیـــــر درفش " ملت خراسان و زبان تفاهم ملی فارسی و ایجاد فضای دوستی صادقانه و واقعی میان همسایگان کشور ما و جهان" پاسخ دیموکراتیک ایست که وطن عزیزمارا بانمود های مادی ومعنوی جاویدانه محکم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وتاریخی مشترک آمیخته ساخته وبسوی جامعه انسانی و حقوق مدنی که شالوده آن برگسترش فرهنگ متوازن همگانی استوار است، رهنمون میشود. اگوست کنت می گوید که " زبان، نوعی از ثروت را تشکیل

میدهد. ثروتی که همه میتوانند از آن استفاده کنند بی آنکه کاهشی در انبارو ذخیره انجام گیرد، ثروتی که به همه جامعه امکان بهره گیری از خود را می دهد. زیرا همه افراد جامعه که آزادانه در این گنجینه عمومی شرکت میکنند ، نا آگاهانه بر حفظ آن یاری می رسانند. " (2)

بناً آموزش ما از زبان فارسی این ثروت ملی و نقش باارزش آن در حیات اجتماعی و اقتصادی کشور ما ، صرف واسطه اجتماعی و حاوی ارزشهای سمبولیک نیست . بل بعنوان یک نیروی محرکه سیاسی و یک قوه ذخیره ای فرهنگی و زبان تفاهم ملی و منطقه ای وجهانی میباشد . و میتواند بانورادبی و علمی خود ذهن همه گروهها ی قومی و مذهبی جامعه کثیر الملّه مارا پیوسته روشن نگه داشته و بمتابّه سازنده فرهنگ و هویت ملی مردمان ساکن میهن ما نقش باارزشی را ایفاء می کند .

" فارسی باستان - این زبان که فرس قدیم و فرس هخامنشی نیز خوانده شده ، زبان رسمی آریاییان در دوره هخامنشیان بود ، و آن با سنسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد . مهمترین مدارکی که از زبان فارسی باستان در دست است ، کتیبه های شاهنشاهان هخامنشی است که قدیم ترین آنها متعلق به « آریارمنه » پدر جد داریوش بزرگ ( حدود 610 - 580 قبل از میلاد ) [ یعنی دوهزار و شش صد و هفده سال قبل از امروز ] و تازه ترین آنها از ارد شیر سوم ( 358 - 338 ق. م . ) است . مهمترین و بزرگترین اثر از زبان فارسی باستان کتیبه بغستان ( بیستون ) است که بامر داریوش بر صخره بیستون ( سر راه همدان بکرمانشاه ) کنده شده . این کتیبه ها بخط میخی نوشته شده و از مجموع آنها قریب 500 لغت بزبان فارسی باستان استخراج می شود . علاوه بر کتیبه ها تعدادی مهر و ظرف بدست آمده که بر آنها



نیز کلماتی بفرسی باستان نقش شده . منبع دیگر برای لغات این زبان اسامی خاص ( اعلام ) و بعضی لغات فارسی باستان است که مورخان یونانی پس از تبدیل بزبان خود نقل کرده اند . ...

ضمناً از وجود منابع زرتشتی در کتابخانه‌های اروپا و زرتشتیان کنونی ایران و هندوستان از دیر باز اطلاع در دست است. در این متون که به اصطلاح موسوم به متون زرتشتی است ، مطالب بسیاری راجع به فارسی باستان موجود است. " (3)

فارسی میانه - که صورت فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی دوره ساسانیان بوده ، از این زبان آثار مختلف بجامانده است .:

کتیبه های دوره ساسانی ، کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت (نقش رستم ) است . از کتیبه های دیگر میتوان کتیبه های

« کرتیر » موبد ساسانی را در « کعبه زرتشت » و « نقش رستم » و « سرمشهد » و « نقش رجب » و کتیبه نرس را در « پایکولی » نام برد . (4)

فارسی نو - این زبان دنباله فارسی میانه و فارسی باستان است. از قرن سوم و چهارم بعد این زبان را که پس از دربارهای مشرق در عهد اسلامی بصورت رسمی درآمد (5) . چون این زبان فصیح ادبی دریاری و اداری بود ، با گذشت زمان بعنوان زبان شعر و نثر ، زبان سیاسی و ادبی درسرزمین خراسان شد. با ظهور استادان و شاعران و سخنوران بزرگ در قرن چهارم ، بتدریج زبان اول عرفان جهان و زبان دوم فرهنگی و ادبی و اداری و سیاسی جهان اسلام گردید.

دردا که چهره پاک و جسم نفیس زبان فارسی در سده های تاریخ حیات خویش ، گاهی بر اثر استیلای مهاجمین برسرزمین باستانی ما ، و گاهی با دستان ناپاک اجیران وابسته بغیر قهراً زخم برداشته است.

زمانیکه که به تاریخ باستان میهن عزیز خویش مراجعه کنیم به ادواری برمی خوریم که محیط صاف زبان و ادب ، مراحل فضل کمال را پیموده برخوردار می‌ماییم و ثمره شایسته سالاری آنرا در فراز نای فراخ عظمت حوزه تمدنی آن مشاهده می‌ماییم .

### وضع علمی و ادبی در بستره زبان فارسی

یکی از مؤلفه های سازندگی هویت ملی یک ملت ، زبان آن است . از اینرو شناخت رشد و تکامل زبان فارسی و ابعاد فرهنگی و ادبی و علمی آن انعکاس پویایی عقل و افتخارات تاریخی مردم ما تلقی می شود. اهمیت و عظمت زبان فارسی نه تنها در قدامت تاریخ چند هزار ساله آن تجلی می یابد ، بل زبانی ست که در میدان نبرد مقابل زبان عربی به عنوان زبان مسلط جهان اسلام و زبان تکلم خلفای اسلامی

ایستادگی کرد و سواى آن بزرگترین فرهنگ تمدن اسلامى بوسیله آن زاده شد. زبان فارسى در اعتلای فرهنگ بشرى نقش برجسته را ایفاء نموده است و در فرآیند فراز هستى خود از طلايه داران شعرو ادب و فرهنگ تمدن شرق به حساب مى آید. بگونه مثال اینک روند پیدایی دانشمندان ، فیلسوفان و علما و خردمندان بزرگ ، رشد علوم عقلی و علوم ادبی را در حوزه تمدنی فارسى گویان بخش قاره آسیا ، در قرون متمادی بصورت ایجاز موردبازشناسی قرار میدهیم .

**برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسى از قرن چهارم تا قرن هشتم هجرى :**

بعد از استیلای عرب بر سرزمین باستانی ما ، سیر ادبی در خراسان و ماورالنهر تا پیدایش نخستین سلسله های خراسانى متوقف ماند . در زمان طاهریان ( 205 - 259 هـ.ق. ) و در عهد صفاریان زبان فارسى دوباره قد برافراشت و به

سوی باروری فرهنگی و علمی گام استوار و مطمئن برداشت. صفاریان نخستین خانواده بومی تاجیک تبار خراسانی بودند که دست اعراب را از سرزمین شان کوتاه ساخته و برای نخستین بار زبان بومی فارسی را بار دگر جاگزین زبان عربی ساختند.

با ظهور ایجاد حاکمیت سلسله خراسانیان پیدایی حرکت رشد یابنده فکری - علمی و ادبی و فلسفی اندیشمندان و علمای این خطه باستان ، رکود گذرای فرهنگی و علمی پایان می پذیرد. و در این برهه معین تاریخی بلاد مهم خراسان زمین از قبیل بلخ ، بخارا ، نیشابور وری شاهد ظهور مشاهیر علما و فضلا (علوم ادبی و عقلانی و شرعیه ) مانند : ابن العمید ، صاحب بن عباد ، شاپور بن اردشیر ، ابن سعدان ، جیهانی ، عتبی ، ابوالحسن السهلی ، ابوالحسن محمد شنبوذ ، ابراهیم شنبوذی ، ابوبکر العطار مَقری ، محمد بن جریر طبری ، ابوعلی جَبّانی ، ابوبکر نقاش معتزلی ،

احمدالکعبی بلخی ، ابوزید بلخی ، زکریای رازی ، ابونصر فارابی ، ابوریحان بیرونی و ابن سینا بلخی ، ابوجعفر الخازن خراسانی ، ابوسعید احمد سجزی ، ابوالعباس احمد بن محمد السرخسی ، عباس بوزجانی (6) ... بوده اند. اینجا مشتم نمونه خروار ، جهت بیان عظمت فرهنگی و علمی زبان فارسی ، بازشناسی برخی از گونه های تکاملی نثر و شعر فارسی و معرفی گویندگان ، علما و فرهنگیان بزرگ این زبان شیرین خراسان زمین را ، در پنج قرن زیر بتأمل می گیریم :

**1- گویندگان شعر فارسی در قرن چهارم تا هشتم هجری :**  
دوره هایکه مورد مطالعه ماست با وجود بروز شرایط گوارا و نا گوار تاریخی ، از مهمترین و شادترین ادوار ادبی زبان فارسی بحساب می آید. در عهدیکه با قدرت شاهان سامانی در ماوراءالنهر و خراسان آغاز شد در ابتدایی

این عهد ، رودکی استاد شاعران فارسی گوی و در اواخر این دوره فردوسی و عنصری ، دو استاد مسلم شعر فارسی زندگی می کردند که از جمله بنیان گذاران شعر نغز و تکامل یافته زبان فارسی بشمار می آیند .

یکی از عوامل رشد و تکامل ادبیات فارسی و پیدایی شاعران و استادان ادب و شعر فارسی ، نتیجه مستقیم تشویق پادشاهان نسبت به گویندگان مذکور و اعزاز و اکرام آنها بود . بقول دکتر ذبیح الله صفا : " قرن چهارم و پنجم کمتر دوره بی از ادوار ادبی فارسی است که اینهمه شاعر استاد و بزرگ ، آنهم از یک ناحیه محدود ، در آن زندگی کرده باشند و کمتر عهدیست که فصاحت و جزالت کلام تا این حد فطری و ملکه گویندگان آن باشد" .

بمقام معرفی بی مقام و منزلت شعر و ادب فارسی در پنج سده مورد بررسی ، از جمله تقریباً 154 گویندگان و بزرگان طراز اول فرهنگ و ادب فارسی ، فقط ما به بیان شمار محدودی از این استادان و شاعران فارسی گوی اکتفاء می ورزیم:

مسعودی مروزی نویسنده شاهنامه مسعودی و شاعر اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم؛ رودکی شاعر و استاد قرن چهارم، که کثرت اشعار او را از صد هزار (100000) تا یک میلیون سیصد هزار (1300000) بیت دانسته اند. به تائید این مطلب دو بیت ذیل از سید الشعرا رشیدی سمرقندی از معاصران آل افراسیاب را که عوفی در شرح حال رودکی نقل کرده است (7)، بخوانش می گیریم:

گرسری یابد بعالم کس به نیکو شاعری  
رودکی را بر سر آن شاعران زبید سری  
شعراورا بر شمردم سیزده ره صد هزار  
هم فزون آید اگر چونانکه باید بشمری



ابوالمؤید بلخی (8) یکی از شاعران پُرکار عهد سامانی بوده دارای آثار منظوم و منثور است ، او نخستین کسی است که یوسف وزلیخا را بنظم آورده است ؛ همچنان بوشکور بلخی (9) یکی از شاعران و حکیمان خراسان بوده و نمونه شعر اوست :

درختی که تلخش بود گوهر را  
اگر چرب و شیرین دهی مرو را  
همان میوه تلخ آرد پدید  
ازو چرب و شیرین نخواهی پدید

دقیقی نیز از فحول شعرای عهد سامانی و دومین شاعر نیست که بنظم شاهنامه قیام کرد ، همسو به این خط : معروفی بلخی، بدیع بلخی ، منجنیک ترمذی ، یوسف عروضی ، کسائی مروزی ، رابعه بلخی از

ستارگان روشن آسمان ادب فارسی بودند که با ابداع شعر و ادب خویش مقام و مرتبه فرهنگی زبان فارسی را به پایه کمال رسانیدند.

به این سلسله ابوالقاسم فردوسی حماسه سرا و شاعر بزرگ و یکی از گویندگان مشهور عالم و یکی از روشنگران پرنور آسمان ادب فارسی است. وی بسن 35 سالگی - نظم شاهنامه را آغاز کرد و پس از 35 سال یعنی در هفتاد و یا هفتاد و یک سالگی بسال 400 هجری آنرا بپایان رسانید. (10) شاهنامه فردوسی چنانکه میدانیم منظومه بسیار مفصلی است که مجموع ابیاتش بشصت هزار ( 60000 ) می رسد و شامل بحث های داستانی و سلسله تاریخی می باشد.

فرخی سیستانی هم یکی از بهترین شاعران و قصیده سرايان فارسی است که در موسیقی مهارت داشت . چنگ نیکو مینواخت . تغزلات « فرخی » از حیث اشتمال بر معانی

بدیع عشقی و احساسات بی پیرایه - که گاه بی پرده اظهار شده - مشهور است .

از اشعار اوست :

مرا دلپست گروگان عشق چندین جای  
عجب تر از دل من دل نیا فریده خدای

عنصری بلخی سرآمد سخنوران فارسی و استاد مطلق درمدح غزل و قصیده بعد از رودکی است ؛ منوچهری از جمله شعرای طراز اول قرن پنجم هجریست ؛ ابوسعید ابوالخیر از مشاهیر عرفا و علمای عقیده وحدت وجود در خراسان است ؛

مسعودی غزنوی ، ناصر خسرو قبادیانی بلخی ؛ مسعود سعد ؛ عمر خیام شاعر بزرگ و ریاضیدان ؛ حکیم سنائی ، سید حسن غزنوی ؛ سوزنی سمرقندی ؛ رشید وطواط ؛ شطرنجی سمرقندی ؛ صابرترمذی ، انوری ابیوردی ؛

کمالی بخارایی ؛ اسدی توسی از شاعران بزرگ و از جمله حماسه سرایان معروف فارسی بحساب می آیند ؛  
ظهیر فاریابی سخن سرای بلیغ و از جمله بزرگان قصیده سرایان و غزلگویان فارسی در پایان قرن ششم است؛ نظامی گنجه یی مؤلف پنج گنج ( مخزن الاسرار مشتمل بر 2260 بیت ، خسرو و شیرین مشتمل بر 6500 بیت ، لیلی و مجنون در 4700 بیت ، هفت پیکر و یا هفت گنبد در 5136 بیت ، اسکندرنامه در 10500 بیت ) میباشد ؛  
مولانا جلال الدین بلخی از بزرگترین گویندگان متصوفه و از عارفان متفکر و ستاره درخشنده و فروغ هستی آسمان ادب فارسی و جهان است . مهمترین اثر منظوم مولانای بلخ مثنوی است در شش دفتر در حدود 26000 بیت دارد .  
فلکی شروانی ؛ خاقانی شروانی ؛ سعید هروی ؛ شهاب مهره ؛ سعدی ؛ امیر خسرو دهلوی ؛ حافظ و دیگران را

از بزرگترین شاعران شعروادب فارسی با افتخار میتوان نامبرد.

## 2 - نثر فارسی و نویسندگان آن در قرن چهارم تا هشتم

**هجری :**

نهضت علمی و ادبی نیرومندی که در روند پنج قرن و بویژه در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم بزبان فارسی وجود داشته ، نثر فارسی هم مانند نظم رشد کرد ، تکامل نمود و مانند گذشته خود بارور گردید. قبول این حقیقت آسان است که آثار منثور بسیار در این دوره ها وجود داشته و در ادوار بعد در نتیجه بروز حوادث مختلف و هجوم ها و ایلغار های بیابانی و قتل و غارت و اعمال سیاست زمین سوخته تاریک اندیشان ضد علم و معرفت ، صد ها هزار اثر فارسی از میان رفته و حتا نامی هم از آنها بمان نرسیده است . به هر حال برخی از آن داشته های علمی و فرهنگی ای که بمان رسیده است با ایجاز کامل آنها را بخوانش می گیریم :

شاهنامه ابوالمؤید بلخی، شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی، شاهنامه ابومنصور فرزند عبدالرزاق، اخبار فرامرز دردوازه مجلد (11)، اخبار بهمن (12)، کتاب گرشاسپ (13)، کتاب اخبار نریمان (14)، کتاب اخبار سام، رساله در احکام فقه حنفی، عجایب البلدان، تاریخ بلعمی، ترجمه تفسیر طبری، کتاب البارع در مدخل احکام نجوم، تفسیر قرآن، کتاب هدایة المتعلمین فی طلب، حدود العالم من المشرق الی مغرب در علم جغرافیا، نورالعلوم، کتاب فارسی ابن سینای بلخی، دانشنامه علائی، رساله نبض بحث در کیفیت آفرینش عناصر، رساله نفس در شانزده فصل، المعاد، رساله جودیه در طب، معیار العقول در علم جرثقیل، رساله عشق، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم نوشته ابوریحان بیرونی که نخست به فارسی بنام ریحانه دختر حسین خوارزمیه نوشته شده (430 هـ.) و سپس خود استاد آنرا بعربی در آورده، ترجمه و شرح

رساله‌ی حی بن یقطان از آثار تمثیلی و عرفانی ابن سینای بلخی ، شش فصل و رساله‌ی استخراج دو اثر نجومی ، تاریخ سیستان ، کشف محجوب - این کتاب مهم فلسفی مهمترین آثار اسمعیلیه شمرده میشود، کتاب رسائل ابونصر مشکان ، زین الاخبار، قصص الانبیاء(15) ، رساله‌ی قشیریه در ذکر میانی تصوف ، تاریخ بیهقی نوشته‌ی حسین بیهقی یکی از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است ، کشف المعجوب این کتاب از جمله آثار مهم متصوفه است ، آثار ناصر خسرو قبادیانی( جامع الحکمتین ، زادالمسافرین ، وجه دین ، سفر نامه ، خوان اخوان ، گشایش و رهایش ) ، قابوسنامه نوشته : وشمگیر بن زیار مهمترین کتب فارسی قرن پنجم هجریست، تفسیر سور آبادی ، لغت فرس : یکی از مهمترین و قدیمترین کتب موجود لغت است بفارسی و مؤلف آن اسد طوسی است ، تاج التراجم ، آثار شهردان بن ابی

الخير ( روضة المنجمين ، نزهت نامه علايي ) ، رسائل  
 خواجه عبدالله انصاري ( طبقات صوفيه ، مناجات نامه ،  
 نصايح ، زاد العارفين ، كنز السالكين ، قلندرنامه ، محبت  
 نامه ، هفت حصار ، رساله دل و جان ، رساله واردات ،  
 الهی نامه ) ، تاريخ برامكه ، آثار خيام نيشابوري ( نوروز  
 نامه ، رساله در علم كلييات ، خطبة الغراء ) ، ترجمان  
 البلاغة ، بيان الاديان ، آثار حامدغزالي ( كيميای سعادت ،  
 نصيحة الملوك ) ، فارسنامه يكي از كتاب های معتبر  
 فارسی پيش از اسلام است و مؤلف اين كتاب ابن البلخي  
 است ، كفاية في الفقة ، اسكندرنامه ، كشف الاسرار از جمله  
 مهمترين تفاسير فارسی است ، آثار احمد غزالي ( كتاب  
 لباب الاحياء ، الذخيرة في علم البصيرة ، كتاب فلسفي بحر  
 الحقيقة ، سوانح العشاق ) ، مجمل التواريخ والقصص ، آثار  
 عين القضاة ( يزدان شناخت ، رساله جمالی ، تمهيدات



در تمهید ده اصل تصوف ( ، آثار سید اسمعیل جرجانی ) ذخیره خوارزمشاهی از همه وحتا مهمتراز همه کتابهای پزشکی فارسی است ، خفی علائی ( ، اعتقاد اهل سنت و جماعت کتاب مختصریست از نجم الدین ابوحفص عمر که مجموع آثار او را در باب فقه و حدیث و تفسیر و بحث و جدل بالغ بر یک صد کتاب نوشته اند ، کلیله و دمنه بهرامشاهی ، کفایة التعلیم و جهان دانش از جمله آثار معتبر فارسی در باب علم نجوم است که نسخی ازین کتاب در کتابخانه های موزه بریتانیا(16) و بودلین (17) کتابخانه پاریس(18) موجود است، آثار رشید الدین وطواط کاتب بلخی :

- 1 - حدایق السحرفی دقائق الشعر
- 2 - نثر اللثالی من کلام امیر المؤمنین علی یا صد کلمه (19) ،
- 3 - مکاتیب فارسی که از آنجمله برخی آن در موزه علوم سن پیترسبورگ روسیه موجود است ،

4 - اباکار الافکار ،  
مقامات حمیدی - درباب صنایع لفظی است و نویسنده آن  
قاضی حمیدالدین بلخی است ، چهار مقاله عروضی  
سمرقندی (20) ، ولاغیر .

### **دوم - اهمیت زبان فارسی در دهکده بی جهانی**

تاثیر فرهنگ و ادبیات فارسی بالای زبان عربی در دنیای  
اسلام - " از سده دهم و همزمان با رنسانس زبان فارسی و  
زوال بخش باختری شاهنشاهی اسلامی آغاز شد، زبان  
فارسی با داشت ظرفیت علمی و فرهنگی باستانی خویش به  
سرعت در بخش خاوری جامعه اسلامی، از آناتولی تا هند  
به زبان میانجی بدل شد. در حدود شش سده، ادب فارسی  
در منطقه ای که امروزه دربرگیرنده ترکیه تا بنگال است به  
کار گرفته شد. با به فرمانروایی رسیدن اکبر (شاهنشاه  
مغول) ، فارسی به زبان رسمی دولتی و همچنین

متصرفات او تبدیل شد و شعر فارسی نیز همراه با فرم ، تصورات ، موضوع و نقش مایه هایش به سرمشقی برای شعر ترکی و شاعران هندی که به فارسی شعر می سرودند بدل گشت. این گرایش تا میانه سده نوزدهم ، زمانی که جایگزین سازی زبان فارسی با زبان انگلیسی در شبه قاره هند آغاز شد ادامه یافت. " (21)

گستره زبان فارسی با قدرتمندی که دارد و از جهتی که به گروه و جایگاهی متعلق و محدود نبوده در اندک زمانی بدلیل پذیرش و اقبال عام بحدی رسید که زبان درباری، زبان دیوانی ، اداری و رسمی چندین کشور جهان گردید . بگفته یارشاطر : " سرزمینهای که زبان فارسی در آن رایج بوده و یا هم اکنون رایج می باشد ، مانند: [ ایران ] افغانستان ، تاجیکستان ، بلوچستان ، مناطق پتان پاکستان ، جوامع فارسی زبان در هندوستان ، ونواحی اوستیک وتالش در قفقاز ... ، و مناطقی همچون آسیای مرکزی ، مقدونیه ، ... " (22) را میتوان نام برد .

زبان فارسی از قدیمترین زبان‌ها و از گروه زبان‌های هندو اروپایی است. این گروه زبانی مجموعه‌ای از چندین زبان را شامل می‌شود که بزرگترین جمعیت جهان به این گروه سخن می‌گویند و صد‌ها واژه میان زبان فارسی و آنها وجود دارد.

ریشه بسیاری از کلمات اساسی زبان‌های اروپایی مانند: است - پدر - برادر - خواهر - مردن - ووو یکی است. از زبان فارسی امروزه دهها کلمات بین‌المللی مانند: بازار - کاروان - کیمیا - شیمی - الکل - بانک - بلبل - شال - شکر - لیمون - تایگر - کلید - لب - تو - من - و غیره را میتوان تا 700 کلمه ادامه داد، که به همه و بیشتر زبانهای دنیا راه پیدا کرده است. و دلیل این اتفاق زبان باستانی سنسکریت هست که زبان مادری تمام زبان‌های نوین هند و اروپایی می‌باشد. بیشتر از 200 واژه فارسی رادر هر یک از زبانهای

قرقزی ، قزاقی ، ایغوری می یابیم که بمرور سده ها از اینسوس دریای آمو بآنطرف نفوذ کرده اند . پژوهش های که زبان شناسان در زبان کنونی کشور اندونیزی بعمل آورده اند ثابت کرده که بیش از 350 کلمه فارسی در زبان - اندونزویایی بازشناسی شده است . واژه های : خوش = خیلی خوب ، سودا ، بازرگانی ، کار ، کدو ، نان ، خرید ، فروش ، وحروف ربط همچو : از ، به ، هم وغیره رایج است(23) .

باوجود نیرومندی عظمت ادبی زبان عربی ، زبان فارسی تاثیر بس بزرگی بر زبان وادبیات عرب داشته واین زبان نیز بنوبه خود واژگانی بصورت دست نخورده وواژگانی بصورت برهم زده شده - بشکل قالب های معرب از زبان فارسی وام گرفته است.

به تازگی یک نویسنده عرب حدود 3000 کلمه عربی را که ریشه فارسی دارند بهمرای توضیحات برای هرکلمه آورده

است . ... قبلاً « جوالیقی » 838 کلمه ، و در کتاب « المنجمد » 321 کلمه ، « وادی شیر » در کتاب خودش 1074 واژه فارسی در زبان عربی را توضیح داده است .  
قرآن شناس ، زبان شناس و پژوهشگر نامی انگلیسی زبان ، آقای جفری آرتور - را عقیده بر آنست که : " ... بیست و هفت کلمه قرآن ریشه فارسی دارد از جمله :

سجیل = معرب سنگ و گل ؛ اباریق = جمع ابریق ، معرب  
آبریز ، تنور ، مرجان ؛ میسک = معرب میشک ؛ کورت =  
کور شدن ، تاریک شدن ؛ تقالید = قلاده ، جمع تقلید ؛ بیع =  
خرید و فروش ، بیعانه ( بیانیه ) قسمتی از پیش پرداخت ؛  
زنجبیل = معرب زنجفیل ؛ سرایق = سر پرده ؛ سفر = جهنم  
، دوزخ ؛ سچین = نام جای دردوزخ ، زندانی ؛ سلسبیل =  
سلیس ، نرم ، روان ، گوارا ، می خوشگوار ، نام چشمه ای  
در بهشت ؛ ورده = پرگه ، گل سرخ ؛ سندس

= دبیای زربفت لطیف وگران بها ؛ قرطاس = کرباس ، کاغذ ، جمع آن قرطیس ؛ اقبال = جمع قفل ، کافور ، یاقوت ... " (24) و غیره می باشند.

شاعران فارسی گوی و نویسندگان نامدار در قلمرو یوگوسلاوی قدیم و آلبانیا و سرزمین قفقاز مانند : « نرودویچ و بابا سرخیان » آثاری از خود بجا گذاشته اند که سومه های نفوذ زبان فارسی را در آن نقاط جهان تمثیل می کنند. نمونه از شعر شاعر آلبانیایی « آبوگویچ » از قرن نهم میلادی را بخوانش می گیریم :

رخت ز آه دلم گر نهان کنی چه عجب  
کسی چگونه نهد شمع در دریچه باد

جهانگرد عرب مراکشی و نویسنده کتابی بنام خودش شیخ ابو عبدالله بن محمد بن ابراهیم معروف به ( ابن بطوطه ) متولد سال 1304 میلادی در شهر طنجه مراکش که طول

سفرهایش بیشتر از مارکوپولو بوده است در سفرنامه خود از آوازخوانان چینی که درکشتی اشعار فارسی سرمیدادند یادآور شده است. ابن بطوطه که با « قوطی شهزاده » به سفر دریایی برآمده بودند این ابیات سعدی را که معاصر ابن بطوطه بود در کتاب سفر نامه خویش چنین درج نموده است :

تادل به مهرت داده ام در بحر غم افتاده ام  
تادر نماز ایستاده ام گویی به محراب اندری (25)

هنگامیکه سلطان محمود غزنوی حملاتی را در شبه قاره هند انجام داد سرآغاز ورود زبان فارسی در هند شمرده می شود . همردیف با آن در عهد غوریان که تاجیکان بومی فارسی زبان بودند ، بوسیله آنها زبان فارسی راه خود را در هند باز کرد و در کمترین وقت بقدری مورد استقبال



هندیان قرار گرفت که زبان فارسی یگانه زبان تحصیل و زبان تفاهم و زبان ارتباط جمعی گردید. سخنوران، شاعران و دولتمردان آثار شان را بازبان فارسی می نوشتند. ارتباط سیاسی و اداری میان لندن و دهلی و بین سه بخش اعظم شبه قاره ای هند، به زبان فارسی صورت می‌گرفت. انگلیسها که این نهضت را یک جهش خطرناک فرهنگی و سیاسی ضد منافع استعماری خود شناسایی نمودند، آگاهانه در پی نابودی زبان فارسی اقدام کردند. تاآنکه در سال 1836 م. «چارلز تری ویلیان» ناگهان زبان انگلیسی را بجای زبان فارسی رسمیت داد و در سال 1844 م. زبان اردو را زبان اصلی اعلان کردند. (26)

هنگامی که از علامه لاهوری چنین پرسیدند: " شما که هندی هستید (آن زمان هنوز هند و پاکستان جدا نشده بود) چرا به زبان فارسی شعر می‌گوئید؟ در جواب گفت: من خود

جواب این سؤال را نمی دانم که این اشعار به زبان فارسی به من القاء می شوند ، واصلأ روح من فارسی است . ... " میرزا اسدالله مشهور به « غالب دهلوی » که به پدر شعر اردو معروف است ، در یکی از اشعار خود اعتراف می کند که شعر فارسی بمراتب غنی تر از شعر اردو است وحتا جایی با افتخار می گوید:

" فارسی بین تا ببینی لاله های رنگ رنگ  
بگذر از اردو که آن مجموع بی رنگ من است ! " (27)

باوجود اینکه زبان فارسی درحال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست بلکه اردو است . ولی بشدت تحت تاثیر فارسی بوده وواژه های فارسی زیادی در آن موجود میباشد . اکنون بعنوان یک زبان فاخر در بین نخبگان بخصوص در زمینه هنر و موسیقی (موسیقی قوالی) رواج دارد. بخاطر تاثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان ، بنیان گذاران پاکستان تصمیم گرفتند که « سرود ملی » آنکشور کاملاً به زبان فارسی سروده شود.

گسترش و وسعت دامنه آموزش زبان فارسی در نهاد های دانشگاهی جهان بمتابه یک زبان علمی و فرهنگی از اهمیت بالای برخوردار است . امروز آموزش زبان فارسی در دهکده جهانی تقریباً در همه کشورهای دنیا صورت میپذیرد . چون ذکر نام همه نهاد های آموزشی دانشگاهی زبان فارسی در کشورهای مختلف جهان حرف مارا به درازا می کشد ما با یاد آوری چند نامی اکتفاء می کنیم . بگونه مثال :

تنها در ایالات متحده امریکا بکمک زیاده از 500 نفر پروفیسور ایرانی تبار در بیشتر از صد دانشکده و دانشگاه ، زبان فارسی آموزش داده می شود ، مانند : دانشگاه جورج واشنگتن ، هاروارد ، اییل ، پرنستون ، ستن فورد ، برکلی ، دانشگاه اوهایو...ووو .

همچنان آموزش زبان فارسی در : دانشگاه دورهایم ، دانشگاه مانچستر ، در بریتانیا ؛ دانشگاه گری نوبلی ، دانشگاه

پاریس، در فرانسه؛ دانشگاه بامبرگ، دانشگاه هوم بولد، دانشگاه هامبورگ، دانشگاه لودویگ مکسی میلیین، دانشگاه گویتته، در آلمان فدرال، دانشگاه استاکهلم، اُپسالا، در سویدن؛ دانشگاه مادرید، دانشگاه سی فیلا، دانشگاه بارسیلونا، در اسپانیا؛ دانشگاه روم، دانشگاه پافیا، دانشگاه میلانو، در ایتالیا؛ دانشگاه مومبای، دانشگاه دهلی، در هندوستان؛ دانشگاه قاندر اعظم، دانشگاه اسلامی بهاولپور، دانشگاه بهاولدین زکریا، در پاکستان؛ دانشگاه انقره، دانشگاه بوغازیسی، در ترکیه؛ دانشگاه های مسکو، قازان، خارکف، دانشگاه سن پترزبورگ، آکادمی سازمان فدرال ضد جاسوسی، انستیتیوی کشورهای آسیا و آفریقا، دانشگاه دولتی ساراتف، دانشگاه دولتی داغستان، دانشگاه دولتی باشقیرستان، دانشگاه دولتی آستای، در روسیه فدراتیف ... ووو. را میتوان نام برد.

به این سلسله ، با بینش خردمندانه از اهمیت و ارزش فرهنگی فرا قاره یی زبان فارسی ، بمنظور انسجام و تدوین اسلوب های قواعد گویشی یکسان و رشد متعادل ادبی و فرهنگی آن ، میان فارسی گویان جهان و منطقه ، پنجمین همایش بین المللی استادان و محققان زبان و ادبیات در سال 2006 میلادی در شهر دوشنبه دایر گردید. در این همایش به دبیرکل یونسکو پیشنهاد شد که به سبب داشتن 300 میلیون گویشور در سراسر جهان، زبان فارسی در ردیف یکی از زبان های یونسکو پذیرفته شود و در سطح بین المللی به این زبان توجه بیشتر مبذول گردد . ضمناً تاسیس یک کمیسیون مشترک واژه سازی میان تاجیکستان، ایران و افغانستان و تأسیس دفتر ویژه تدوین کتابهای درسی در این سه کشور از جمله پیشنهادی است که در همایش استادان و محققان زبان و ادبیات فارسی در شهر دوشنبه ارائه شده است. (28)

### سوم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی در افغانستان

از دهه اول سده هژدهم میلادی عشایر افغان در بخشهای خراسان ( قندهار ) به قدرت رسیدند و زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی لشکری و کشوری پذیرفتند. این امر تا دوران دودمان محمد نادرشاه ( 1929 م.) پیوسته بر همین روال باقی ماند . در زیر به چند نمونه اشاره می کنیم :

" ... به گفته عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان ، وقتی که اقوام قندهار می خواستند میرویس خان هوتک ( اولین زعیم دولتی برخاسته از عشیره غلجایی پشتون ها ) را در « جرگه » به شاهی خویش برگزینند او شعر بلندی را با مطلع زیر خواند :

نه خدمت نمودم که شاهی کنم

به تخت شاهی کج کلاهی کنم (29)  
برسکه میرویس خان هوتک این بیت حک شده است :

سکه زد بر درهم دارالقراردقندهار  
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار(30)

بر نشان رسمی دولت احمد شاه ( متعلق بعشیره ابدالی پشتون )  
( شعر زیرین آذین بسته است :  
حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه  
سکه زن برسیم وز راز پشت ماهی تا به ماه  
همچنان برسکه روبه نقره امیر دوست محمد خان و پسرش  
شیرعلی خان ( مربوط عشیره محمد زایی پشتون ) ابیات  
زیرین فارسی نقش بسته بود :

سیم و طلا به شمس و قمر می دهد نوید  
وقت رواج سکه پایند خان رسید  
جمال دولت پاینده قسمت ازلی ست  
وصی دوست محمد امیر شیرعلی ست (31)

بی تردید ، یکی از بُروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و نفاق ملی ، میان مردم ما در یک صد سال اخیر از دهه 20 تا دهه 80 قرن بیستم میلادی ، و بویژه در دوران حاکمیت حامد کرزی مسئله چگونگی برخورد با هستی و گویش زبان تفاهم ملی فارسی ، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرا و گروههای سیاسی وابسته و روشنفکران دنباله رو بی هویت بوده است .

بواقع ، تا پیش از حکومت امیر حبیب الله خان ، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما ، انتخاب و استفاده از زبان ملی فارسی در سطح کشور، و همزمان ، چند گویش در مناطق مختلف ، به عنوان کدام مشکل اجتماعی مطرح نبوده است ، چرا که در بین همه مردمی که در میهن ما زندگی مینمایند، به شکل کاملاً طبیعی، جا افتاده بود که ، در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک



عمومی میان ملیت‌ها و قبایل و دگر لایه‌های مختلفه اجتماعی جامعه باید از زبان مشترک فارسی استفاده کنند. و در بین اقوام خود اختیاری، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند. هیچگونه تعصبی نیز در این زمینه از قرن‌ها بدینسو وجود نداشت.

آنها، زبان فارسی را، به عنوان زبان مادر یا پایه، زبان رسمی و همگانی یا زبان مشترک و زبان تفاهم و زبان اصلی، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته بودند، به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی مبتنی بر ادبیات نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته‌ای را، خود مشاهده میکردند.

انتخاب زبان فارسی، به عنوان زبان ملی و رسمی کشور ما، بهیچوجه امری دستوری، اجباری و تحمیلی نبوده، بلکه کاملاً آزادانه و اختیاری بوده است و از منظر علمی و

زبان شناسی نیز درک و برداشت مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام دوره های گذشته - در این مورد ، کاملاً درست و بجا بوده است.

مگر با تأسف و درد که اولین گام شعوری - ناهمتای ملی برای ترویج اندیشه قوم برتر و استقرار فرهنگ و حاکمیت قبیله ( افغان ) و خواست بازتاب آن فرهنگ در گویش محلی پشتو ، از سال های 1911 م. ببعد در رویکرد های فکری محمود طرزی ( خُسرمان الله خان ) وهم تباران او زیر عنوان « ناسیونالیسم و نوگرایی » در لباس اسلام تجلی یافت . و سرانجام ، سنگ تهاب این اندیشه ضد ملی در جرگه بزرگ ( لویه جرگه ) سال 1923 م. بوسله امیر امان الله خان گذاشته شد.

با تأسف امیر امان الله خان [ بدور از اسلوب شفاف اندیشی و درک حقایق تاریخی و چشم پوشی از عظمت والای علمی

و فرهنگی زبان فارسی، با حمایت سیاسی آشکار از اندیشه های قبیله گرایی خُسُرش محمود طرزی مبنی بر جاویدانه سازی بی مورد فرهنگ قوم برتر [ ] " ... اعلان کرد که میخواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید بعد انجمنی را بنام بحث پشتو ( مرکه پشتو ) برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود، ... " (32)

محمود طرزی ( 1933 - 1865 م ) فرزند غلام محمد خان طرزی رئیس قبیله محمد زایی، پس از اقامت بیست ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی به وطن بازگشت . پس از مراجعت به کابل دو دخترش در حباله نکاح دو پسر امیر حبیب الله خان ( عنایت الله و امان الله ) در آمدند. به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد. وی به کمک دامادش عنایت الله خان ... در 1911 م. اجازه تجدید نشر هفته نامه « سراج الاخبار » را حاصل کرد و تا

1918 انتشار یافت. (33) با وجود اینکه محمود طرزی بارها در نوشته های خود از زبان فارسی و اهمیت فراملتی آن بحث ها نموده و تأکید می کرد که زبان رسمی و دولتی ما زبان فارسی باشد ، اما در واقعیت امر او و دوستانش از تریبون سراج الاخبار ( 1911- 1918 م. ) و از حنجره قدرت حاکم ، با درک ذهنی و آلودگیهای نفسانی اندیشه های تک تباری ، خویش را ظاهراً در چهره آزادی خواهی و مدرنیته و باطناً برای ترویج اصول حاکمیت سراسری افغانها و تقویه و رشد زبان پشتو در کشوری که سه حصه جمعیت آن به لحاظ نژادی افغان ( پشتون ) نبودند زیرکانه و ریاکارانه واژه « افغان » را بر مبنای دین و جغرافیا تعریف کردند و تبلیغ نمودند. او می گفت :

" ... وظیفه دینی هر مسلمان متدین است که نه تنها به وطن و ملت خود خدمت کند بلکه همچنین خدمت حکومت و شاه

(افغان تبار) را نیز به جای آورد. زیرا وطنی بدون ملت، ملتی بدون وطن و هردو بدون حکومت و حکومت بدون شاه همچون جسم بی جان است. " (34)

طرزی در این ارتباط با دید انتزاعی و قبیله منشانه خویش معتقد بود که:

" ... با تلاش متمرکزی برای بالابردن موقعیت « پشتو » که او و دوستانش آن را « زبان افغانی » درمقابل فارسی، زبان رسمی کشور میدانستند، همزمان باشد. به فکر او، پشتو یا « افغانی » تبلور اصالت ملی و « ریشه کلیه زبانها » زبان واقعی ملی دانسته می شد. بدین ترتیب این زبان باید برای کلیه گروه های قومی در افغانستان آموزش داده شود... [آموزه هاوانگاره های ایلی و قبیله ای محمود طرزی و دامادش امان الله خان، درمورد تغییرکاربرد موقعیت اجتماعی گویش محلی پشتو که بر استقلال آن تأکید می ورزیدند با شدت و حدت و تعصب

بیشتر، [در دهه 1930 م به اجرا گذاشته شد و با جدیت تمام تر تا دهه 1950 که پشتو زبان رسمی و ملی افغانستان اعلان گردید، و ادامه یافت." (35)

تعقیب این نوع سیاست های عقب گرای قبیله سالار که تلاش می ورزند تا گویش های محلی را به عنوان « زبان » مطرح نمایند و با اسلوب عاریت گیری برای آن خط و دستور زبان بوجود آورند ؛ شیوه های غیر علمی و غیر منطقی و مضحکی است که بدینوسیله ، بین طایفه و قوم و قبیله خویش ، با سایر مردمانی که صد ها سال با ایشان در آمیخته اند ، در خوشبختی و سعادت غم و شادیها در کنار هم زیسته اند ، صرف دیوار تنفر بدبینی و دشمنی را اعمار کردن است و بس.

از آنجائیکه طراح اصلی اندیشه رشد و ارتقاء گویش محلی پشتوبه اصطلاح بسطح زبان ملی افغانستان، محمود طرزی

ویارانش بوده اند ، وچنین رویکرد های عشیره گرایی خویش را در هفته نامه سراج الاخبار ازسالهای 1911 - 1918 بدست نشر سپردند ، ولی قابل یاد آوری میدانیم که در این مدت هشت سال عمر نشریه هفته نامه سراج الاخبار ، تمام نوشته ها ، مقالات ورسالات تحریر شده وبه نشر رسیده ، همه وهمه صرف به زبان فارسی بوده است ، وحتا این مبلغین ناحق شناس جهت ثبوت ادعای خویش یک مقاله هم بقسم نمونه به گویش محلی پشتو نتوانسته بودند بنویسند وبدست نشر بسپارند . اینست کارناجایزودوراز فضیلت و صداقت ، واینست ریاء وخودگرایی ومردم فریبی ، اینست عمل ناعاقبت اندیشانه ضد منافع کل کشور ،اینست بذرتخم نفاق وشقاق میان مردم میهن ما ، واینست برخورد خاندانی و غیر علمی درقالب مدرنیته و اسلام .

متوحش تر ازین ، زمانیکه محمد نادر خان در سال 1929 م. همراه با برادرانش در کابل قدرت را به کمک ملیشه های مسلح ساخت هند برتانوی ، غضب نمودند . از آغاز حاکمیتش بدون عزت نفس و حرمت گذاری به مردم آزادیخواه میهن ما ، به زبان توپ و تفنگ ، کارد و برچه و قین وفانه صحبت کردند . بقول میرغلام محمد غبار :  
 " ... نادرخان دست بعملیات خونینی زد ... از همان اول مرحله ، بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون ، مردم را با این فکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای [مردم] افغانستان دارند. وقتیکه شاه مقتل محکومین در خرابه زار بالاحصار کابل مقرر ، و توپ های آدم کش را مستقر نمود ، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن خون « کیوناری » این کار را کرده است ... " (36)

خاندان آل یحیا بخاطر تحکیم قدرت سیاسی خویش از خون ریزی و ایجاد تفرقه ، میان مردم ما سود بردند . با امکانات



دست داشته قدرت ، تضاد های قومی ، قبیله‌ی ، سمتی ولسانی را آگاهانه تشدید بخشیدند، منحصی یک مهاجم بی رحم زبان فارسی و فرهنگ وهستی مردم ما را یکسره داغان کردند. بدین سلسله بقول میر محمد صدیق فرهنگ :

"... تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان ها را ... بعنوان سیاست فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره 3 مارچ 1937 راجع بزبان پشتو در جریده اصلاح نشر شد... بلافاصله کورس های تدریس پشتو در تمام دوایر کشور تأسیس گردید ... دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از زبان فارسی به زبان پشتو تحویل شود ... که در اثر آن معارف افغانستان برای ده ها سال به عقب افتاد و جوانان غیر پشتون از دست یابی به گنجینه ادب فارسی که رکن عمده فرهنگ شان بود بطور قهری محروم ساخته شدند ... " (38)

عبدالهی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان که در این

وقت مدیرنشریهٔ طلوع افغان درقندهار بود ، در همسویی اندیشه های قوم برتر ، از سیاست محمد هاشم خان در ساحةٔ تحمیل زبان پشتو پشتیبانی کرد و شعر انشقاق زای ملی را ، بنام « پیغام شهید » در میزان سال 1317 خورشیدی در طلوع افغان منتشر کرد :

" قوم من ! این تودهٔ والانژاد

وی نیاکان غیورت مرد و راد

باتو دارم گفتگوی محرمی

تاز اسرار حیات آگاه شوی

بشنو ای پشتون با صدق و صفا

حافظ کهسار و قلب آسیا

گر بزرگی خواهی و آزادی

یا چو اسلاف غیورت زندگی

اولاً پشتو لسانت زنده ساز

هم بر این شالوده کاخت برفراز

تاتوانی تکیه بر شمشیر کن

قصر ملت را بر آن تعمیر کن "

گروه‌های برتری جوی قومی سعی فراوان کردند که زبان فارسی را از اداره مکتب، کوچه و بازار... [اقتصاد، سیاست و فرهنگ] ریشه کن و طرد کنند. این گروه‌ها در جریان تسوید [تهیه پیش نویس] قانون اساسی 1343 خورشیدی (1964 م.) به وسعت و شدت به تلاشهای خویش در این زمینه افزودند.

میرمحمد صدیق فرهنگ، که عضو کمیته هفت نفری تهیه پیش نویس قانون اساسی (1964 م.) بود می نویسد:

"... گروهی از ناسیونالیست های قومی [قوم پشتون = افغان] سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان فارسی جلوگیری نمایند...

غلام محمد فرهاد [رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت] در جریان جرگه بزرگ علیه به رسمیت شناختن زبان فارسی اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند... " (39)

ولی مسئله حذف رسمی زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی گویان بویژه زنده نام غلام حیدر پنجشیری و عضو جمعیت وطن غبار فقید مواجه گردید با دریغ و درد باید گفت که این شخصیت ملی میهن به این بهانه قربانی گرایشهای نژاد پرستانه و انتقامجویانه حفیظ الله امین گردید بهر حال چونکه ؛ با طرد زبان فارسی ، نظام دیوانی و اداری کشور فلج میگردد و شیرازه جامعه به هم ریخت ، به ناچار به پدیده دو زبانه گی تن داده شد و مسئله دو زبانه گی در ماده سوم قانون اساسی محمد ظاهر شاه ( 1964 م . ) چنین تسجیل گردید :

" ماده سوم : از جمله زبان های افغانستان پشتو و فارسی زبانهای رسمی می باشد. "

اما در « فصل سوم » همین قانون اساسی زیر عنوان « حقوق و وظایف اساسی مردم » در مورد زبانهای افغانستان

، سیاست تبعیض آلود و نفاق برانگیزی اتخاذ گردید بنحوی که از جمله زبانهای افغانستان زبان پشتو به عنوان یگانه « زبان ملی » کشور معرفی شده و دولت افغانستان تنها موظف به « انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو » گردید . در این زمینه به قانون اساسی ظاهرشاه توجه کنید :

« مادهٔ سی و پنجم: دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویۀ زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند. » (40)

از مطالعه اوراق تاریخ وطن ما هویدا است که حاکمیت های ایلی عقب گرایان ، تا این اندازه میدان را خالی ، و تاریخ و زبان و دانش مارا بی پناه فرض کرده اند ؟ با این طرز فکروباور، دهها سال است که در فقدان جو و فضای آزاد که اندیشه ها بتوانند بدوراز سانسور فکری واژه های زبان خودرا بیان نمایند ، باتأسف ازسوی حاکمان و روشنفکران دولتی وابسته به حاکمیت ایلی، مفهوم واژه «ملی» و اجزای

تشکیل دهنده منافع ملی همچون کالایی تحریف ، ساخته و پرداخته شده در مطبوعات رسمی « سراج الاخبار و دیگر رسانه های گروهی بعد از آن ... » به جامعه ارائه شده است.

در چنین شرایط اختناق، دریغا ! که احدی از احاد مردم حق نداشتند که در صحت و سقم واژه های به اصطلاح تعریف شده ملی نظر دهند ، وگرنه به القاب « ضد ملی » خاطی و گناهکار متهم می شدند .

واضح است که روشنفکران قبیله گرا برای تئوریزه و عملی کردن سیاستهای خود به اندیشه های ایلی پرستی ( زبان پشتو ، قوم افغان ، ابداع اسطوره های تباری ) احتیاج داشتند و نیز مرکزگرایی را با بخت و اقبال خود همگون میدیدند . همکاری و قرابت این دو اندیشه بدوی تا امروز

آنقدر ادامه یافته است که دیگر میتوان اندیشه نژادپرستی شوونیزم « افغان » را با مرکزگرایی حاکمیت سیاسی در افغانستان مترادف دانست.

اقدام ناعاقبت اندیشانه ضد منافع ملی خاندان آل یحیا در امر تطبیق سیاست قبیله سالاری و ملی سازی بی فایده گویش محلی پشتو ، فقط اغفال و فریب و گول زنی و استفاده بری از احساسات پاک عشایر پشتون در امر تحکیم قدرت خاندانی و حامیان خارجی شان چیز بهتر و بیشتری نبود . که این عمل باعث تولید احساس خودگرایی و تحقق سیاست پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و زمینه سازان شقاق ملی و بزور جنگ های لسانی و عظمت طلبی و استثنا طلبی قومی در چندین دهه اخیر گردید .

خاندان آل یحیا توانستند با اجرای چنین ستمی ، سیاست استعمارکهن انگلیس را که علیه نابودی زبان فارسی در اوایل قرن نوزدهم در هند بر تانوی آغاز کرده بودند ،

در اواسط قرن بیستم در خراسان زمین این مهد پیدایی زبان فارسی به انجام رسانند.

زبان فارسی در جریان ده ها سده تاریخی بمثابة زبان حوزه تمدنی بخشی آسیا و زبان اول عرفان جهان و زبان دوم جهان اسلام از موقعیت و عظمت فرهنگی ویژه فراملتی برخوردار بوده است. کنون در ردیف زبان های بین المللی جهان نظیر انگلیسی، اسپانیایی، فرانسوی، روسی، عربی، آلمانی، و...؛ زبان فارسی مقام شامخ و مراتب رفیع همسنگی علمی - فرهنگی - اقتصادی و سیاسی را دارد که احراز می کند. اکنون عظمت فرهنگی زبان فارسی در حوزه تمدنی قاره آسیا بزرگی می کند. در حال حاضر بمدد وسایل مدرن رسانه های فرا قاره یی از سرحد قاره ها عبور نموده و مثنوی مولانا جلال الدین بلخی عقول و قلوب جهان صنعتی - اروپا و امریکا را تسخیر کرده است بمقام شایسته سالاری و ظرفیت فرهنگی، علمی و ادبی آن پی برده و محترمانه



آنها درک و ستایش می کنند و به آن ارج و حرمت می گذارند. اما با تأسف و درد باید اذعان کرد که این سیاست دامن زدن به تفرقه زبانی ، جنحه ویژه آل یحیا و قبیله گرایان متعصب وابسته به آنها را مردمان خراسان زمین هرگز عفو نمی نمایند.

چرا که در راستی مسئله ، از سرکاتب ( پشتون تبار = افغان ) گرفته تا رئیس جمهور شان ، صرف بوسیله همین زبان فارسی تعلیم و تحصیل کرده اند ، علم اقتصاد و سیاست آموختند ، و به مدد همین زبان فارسی ، اسلام آوردن و تفاسیر و اساسات دین مقدس اسلام را آموختند . و بهمین زبان فارسی غنامند حرف می زنند ، می نویسند فکر میکنند و ذوق و علاقه و عشق و احساس خود را اظهار میکنند ، معلومات اکادمیکی خود را ارتقاء می بخشند و شخصیت فرهنگی و حقوقی خود را در کارزار عمل بنمایش می گذارند

و بهتر از گویش محلی پشتو، رساتر واضح تر، عام فهم تر خوانا تر، و با غنای واژه های بیشتر، درست تر و علمی تر، اهداف، ارمان و اندیشه های خویش را به جامعه و علاقه مندان خویش بیان مینمایند. و بوسیله همین زبان در رهبری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مملکت سهیم میگردند. و همچنان بکمک همین زبان فارسی با دیگر ملیت های باهم برادر میهن خویش اعم از فارسی گویان پشتون تبار (محمد زایی ها)، تاجیکان، هزاره گان، ازبکان و ترکمنان و هندوان و عرب تباران و... و سایر اقلیت های ملی و مذهبی ساکن کشور و همسایه گان عزیز وطن ما، گفتگو و مفاهمه می کنند. جای بسا شکر است که ما همه با زبان فارسی صحبت می کنیم، زبانی که به کدام تبار، قوم و قبیله ممتازی درین سرزمین بسته گی ندارد در یک کلمه، زبان همه گانی و زبان تفاهم ملی می باشد.

واز سوی دیگر همه خوب میدانند که زبان ملی در هرکشوری که حکم زبان مشترک دربین شهروندان آن کشور را دارد و درواقع وجه مشترک اصالت ملی، فرهنگی و پیوند گاه، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد زیرساخت توسعه هویت ملی، ملت یک پارچه می باشد و بس؛ و به این اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی صرف باید با این زبان و خط باشد. بخاطر همین ضرورت های اجتماعی، علمی، فرهنگی و سیاسی است که ما برای عملی سازی سیاست مفاهمه بین گروه های قومی افغانستان، به زبان فارسی رأی عقلانی و فارغ از هرگونه عصبیت نژادی میدهیم.

در فرآیند تکامل علم و معرفت بشری خرسندیم که افزایش آگاهی های نسل دگر اندیش و ترقی پسند مردم ما و پیوند صمیمانه فرهنگ مشترک و زبان مشترک بمثابة وجه مشترک نمادین ایشان در یک ظرف بزرگ و غنی فرهنگی امکان هویت یابی ملی و حق انتخاب را نهادینه می سازد.

این حرف صراحت دارد که مشکل تعارض وجدال عشایر پشتون با سایر ملیت ها و لایه های اجتماعی کشور ما تنها مشکل سیاسی نبوده ، بلکه یک مشکل نامتعادل فرهنگی نیز می باشد .

که این سیاست نامتعادل فرهنگی آگاهانه ولی ریاکارانه پیوسته از طرف حاکمان به اصطلاح در ظاهر ( پشتون تبار = افغان ) و در باطن اجیر دست نشانده استعمارکهنه و نو در معرض تطبیق قرار گرفته است . این حاکمان وابسته بغیر تا توانسته اند مردم شریف و با استعداد کشورما و بویژه ولایات جنوب میهن مارا در فقر فرهنگی ، تاریکی و بیسوادی محض نگهداشته اند تا بتوانند با استفاده از این روشهای ناجایز و ضد انسانی ، جهت حفظ منافع گروهی و خاندانی خویش هر لحظه از احساسات پاک خونی و تباری این طابان ظلمت و سرگردا نهی تاریخ بنفع خود و حامیان

شان به شیوه غیر اخلاقی و سیاسی سودجویی و بهره برداری کنند و با این نیرنگها ، در سیاست سرباز گیری و تشکیل قوت های ملیشه و طالب سازی کدام مانع و مشکلی نداشته باشند .

بگونه مثال : کنون وجود سطح آگاهی شعور اجتماعی نامطلوب و تنش و ناامنی های گسترده در جنوب کشور ونحوه برخورد - داوری بدوی و تبار منشی اکثریت شهروندان این ولایات با منافع کل و قضایایی سیاسی میهن ما ازیکسو، عدم قبول و شناسایی ارزش حق و تعادل حقوقی انسانی میان زن و مرد از سوی دیگر وحتا نبود یک محصله دانش آموز در دانشگاه پکتیا در جمع محصلین و دانش آموزان مردانه ، در قرن بیست ویکم و حضور ده ها پدیده های زشت و ناهمگون اجتماعی و فرهنگی دیگر در منطقه مزبور - جمعاً فقط نتایج منفی سیاست های ناروشن و مزورانه

حاکمان پشتون تبار ( افغان ) خود پرست مرکز گرای وابسته به نیرو های خارجی بوده است .  
 ازاینرو این مشکل را از طریق همسان سازی فرهنگ مشترک و متعادل خراسانی و تحقق سیاست فرهنگی و غنماندی زبانهای ملی در یک فرآیند مستدام سراسری میتوان رفع و حل و فصل کرد. و این آموزش هربرت اسپنسر را بیاد باید آورد که :

" سجایایی اخلاقی انسان به همان نسبتی که از دوره توحش و بربریت دورتر می شود افزایش می یابد اگر اطاعت او امر جانفرسای جامعه اکنون برای انسان ناگوار و پرزحمت است به این علت است که انسان هنوز تکامل خود را بپایان نرسانده است و بعباره دیگر نیمه متمدن می باشد و از لحاظ اخلاقی هنوز راه درازی در پیش دارد که به سرحد کمال برسد. " (41)

خوشا، شکر! که زبان فارسی در کشور محبوب ما تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ و یک تمدن و یک بخش اصلی هویت ملی و نماد هستی همه شهروندان ما است، که با فراگیری آموزش همگانی و سراسری متعادل این فرهنگ پر عظمت میتوانیم نهاد های رشد متعادل حقوق فرهنگی را به پایه کمال رسانیم. و بدین اساس در مورد بسط و توسعه آن به حیث یگانه زبان مفاهمه - سراسری و ملی بین گروههای مردم ما هیچگونه نگرانی ای وجود ندارد.

فرهنگی که بوسیله زبان فارسی بازتاب می یابد حقا که وابستگی به کدام نژاد خاص ندارد. مردمان سرزمین باستانی و خراسانی ما اعم از: ازبک ها، هزاره ها، بلوچ ها، عرب ها، پشتون ها، تاجیک ها، هندو ها و سایر گروه های خرد و کوچک اجتماعی در سیر زمانی طولانی تاریخ به زبان فارسی سخن گفته اند، و برای رشد و تکامل آن کوشیده اند و بزرگترین فرهنگ حوزه تمدنی شرق را به

میراث گذاشته اند. شایسته است که هر شهروند کشور به تنهایی، خود را صاحب اصلی آن بداند و خود را فارسی گو تر از دیگران قبول نماید.

زبان فارسی: زبان علم و ادب، زبان معرفت و شفاف اندیشی، زبان شعرو زبان صلح و صفا، زبان محبت و دوستی، زبان حرمت و نجابت، زبان عشق و صداقت، زبان همبستگی و همجوئی، زبان آزادی و استقلال، زبان صلح و آشتی، زبان خودارادیت و ابراز وجود، زبان حق خواهی و حق بینی، زبان دگردوستی و نوع پروری است.

مازهمه هم میهنان گرامی کشور و از تمام فارسی گوین جهان خواستار همکاری مشترک در راه حفظ پاکیزگی و رشد و تکامل این زبان هستیم. بهر وسیله که می شود زبان فارسی را از لوث مردار لغات نامأنوس و غیر متعارف پاک



کرد. نگذاشت که چهره صفایی معنوی این زبان چندین هزار ساله با ورود کلمات ساختگی و مبتذل بیگانه، چیچکی شود. دفاع از زبان و فرهنگ درحقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند.

مردم کشور ما با درک عقلانی و با احساس اخلاقی از حفظ حق سیاسی و - علمی و فرهنگی زبان فارسی جاویدانه دفاع می کنند.

کوچکترین مسامحه، اهمال و بی دقتی ده ها سال دیگر، ستم ملی فقر و بیسوادی را قبول باید کرد. جایکه ابراز حق خواهی نیست، آنجا حق و حقوق وجود ندارد. صرف با آموزش نوین و عقل و اراده خلل ناپذیر و صلح آمیز میتوان حقوق خود را بدست آورد و تساوی حقوقی را در جامعه تأمین کرد.

ما !!! ملت خراسان را با تغییر نام افغانستان به خراسان و با همزبانی زبان فارسی میتوانیم دوباره به نمایش گذاریم و هستی تاریخ فرهنگی و سیاسی و اخلاقی خود را بار دیگر در کشور پدری خود احیا کنیم، در غیر آن با نام افغانستان و حاکمیت ایلی قبیله ای وابسته بغیر، که استقرار آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی را سد واقع می شود، همیشه در عقب ماندگی و وابستگی گیر خواهیم ماند.

ماباید مردم خود را از سنتهای ستمگستر خون و خشونت، مرگ و شهادت رها سازیم و با الهام از فرهنگ پرغنا آریایی - خراسانی سرزمین ما و آموزش نوین دانش بشری - زندگی پرسعدت و شکوهمندی برای ملت آینده خود بسازیم.

ما از تمام هم میهنان گرامی خویش احترامانه آرزو میبریم که دیگر از استعمال کلمات خود باورانه مجرد ایکه گویا ما « افغان » نیستیم، « افغانستانی » هستیم و امثال این، یکباره و برای همیشه دست بردارند.

ما نه افغان هستيم و نه افغانستاني ، بدور از پیوند های تباری ، همه شهروندان میهن ما ، با داشت فرهنگ مشترک باستانی غنامند ، با ظرفیت وزین میراث عظیم تاریخی و علمی ، همه مان یک خراسانی صلح خواه و آزادی پرور هستیم .

همشهری های عزیز! دیگر بس است که با این همه داشت میراث بزرگ تاریخی و عظمت فرهنگی مشترک و زبان تفاهم ملی والای فارسی حوزه تمدنی آسیا ، باز هم درکشور پدري خودمان منحيث شهروند درجه چندم با قبول خواسته های نفسانی و تسلیم به آلودگیهای دنیایی - مقابل منافع ملی و تاریخی ، به انجام وظایفی که نیاز به تفکر ندارد مشغول باشیم .

با عرض ادب از همه رهروان راه آزادی واقعی و استقلال ملی، گروه‌ها و احزاب سیاسی، نهاد‌های اجتماعی، روحانیون و طنپرس‌ست و مبارز، روشنفکران دگراندیش و ترقی‌پسند، خواستاران جامعه مدنی و دموکراسی، ... احترامانه آرزو برده می‌شود که: بایک آواز و یک دست در جبهه سورت تشکیل دولت و ملت خراسان و استواری و قانونمندی زبان فارسی بمتابه زبان تفاهم همگانی صلح و آشتی سراسری در افغانستان کنونی بدون فرصت‌طلبی، عقب‌نشینی و خودفریبی، با باور محکم و عزم راسخ به قدسیت صلح، در راه تحقق اهداف انسانی این ارمان مقدس سیاسی، فرهنگی و تاریخی مردم ما سهم عملی بدون هراس گیرند.

منابع و مآخذ :

(1) ما با مفهوم عینی این اصل موافقیم که : دری فارسی است و فارسی دری است و تاجیکی هم فارسی است . با استناد عینی بر تاریخ پیدایی و گسترش زبان فارسی واضح است که - این سه گویش بر تافته از یک زبان واحد است . و در کتاب " همزبانی و بی زبانی " نوشته محترم کاظم کاظمی نیز به این مسئله مهم تأکید صورت گرفته است . بنأ جهت کلی سازی مفاهیم سعی بعمل آمده تا در همه نوشته های ما « زبان فارسی » بدون پیشوند های (تاجیکی و یا دری ) نوشته شود.

Marx: Grunrisse.pp.704-705 (2)

Pierre Bourdieu.

Die Zeitschrift für linke Theorie und Debatte bietet das Inhaltsverzeichnis der aktuellen Ausgabe und ein Textarchiv.

- 
- (3) فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، در شش جلد ، ج اول ، بخش مقدمه .
- (4) دکتر یار شاطر . زبانها و لهجه های ایرانی . مقدمه لغت نامه دهخدا ( شماره مسلسل لغت نامه : 40 ) تهران 1337 ص 26 ببعده .
- (5) رجوع شود به : دکتر معین ، فرهنگ فارسی ، در شش مجلد ، ج 1 ، مقدمه ص بیست
- (6) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، صص 210 - 288
- (7) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ، ص 378 .
- (8) رجوع شود به : ترجمه تاریخ طبری ص 40 ، و تاریخ سیستان ص 35 .
- (9) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر صفا ، ج 1 ص 404 .
- (10) کتاب ، دکتر معین ، ص 90 .
- (11) تاریخ سیستان ص 7 .

- (12) مجمل التواریخ والقصص ص 2 .  
(13) تاریخ سیستان ص 1 و 5 .  
(14) مجمل التواریخ ص 2 . تاریخ سیستان ص 7 .  
(15) تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، صص 618 - 636 .  
(16) رجوع شود به ضمیمه فهرست ریو ص 110 .  
(17) رجوع شود به فهرست اته برای کتابخانه بودلین ص 920 .  
(18) فهرست بلوشه ج 2 ص 50 .  
(19) رجوع شود به مقدمه حدایق السحر بقلم عباس اقبال آشتیانی ص ( ند - نه )  
(20) رجوع شود به مقدمه علامه فقید میرزا محمد خان قزوینی طاب ثراه بر کتاب چهارمقاله نظامی عروضی چاپ لیدن ، 1909 میلادی .  
(21) برگرفته شده از سایت : گفتمان ایران - گفت و گویی با احسان یارشاطر ، مدیر دانشنامه ایرانیکا در نیویورک ،

با حمید کریمی ، نقل از ( ایرانیین . کم ) ، ترجمه : پژمان اکبرزاده .

(22) همانجا: برگرفته شده از سایت گفتمان ایران ،  
(23) - رجوع شود به نوشته :

www.khawaran.com/Shefta\_ZabaneFarsi.htm - 231k

(24) رجوع شود به منابع : الكلمات الفارسیه فی المعجم العربیه ، جهینه نصر علی ، طلاس برج دمشق ، سال 2003 . و معجم المعربات الفارسیه : منذ بواکیر العصر الحاضر - محمد التونجی .

(25) رجوع شود به نوشته گل احمد شیفته : گستره زبان فارسی ... در منطقه و درجهان

www.khawaran.com/Shefta\_ZabaneFarsi.htm - 231k

(26) رجوع شود به نوشته :

www.hamshahrionline.ir/News/?id=8748 - 74k

(27) برگرفته شده از مصاحبه آقای دکتر صادقی تجر



- مؤسس انجمن اهل البيت (ع) وازپايه گذاران انجمن اسلامي  
دانشجویان فیلیپین (سال 1384) .  
(28) برگرفته شده از صفحه :  
[www.bbc.co.uk/persian/tajikistan/story/2006/03/060310\\_so\\_conference\\_persian.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/tajikistan/story/2006/03/060310_so_conference_persian.shtml) - 34k -
- (29) رجوع شود به :نوشته نجم الدین کاویانی « مسئله  
زبان در افغانستان » بخش دوم ، ماهنامه‌ای جهان کتاب ،  
سال دهم ، شماره 7- .. ، 1384 .
- (30) افغانستان در پنج قرن اخیر، مؤلف : محمد صدیق  
فرهنگ ، ج اول قسمت اول ، ص 73
- (31) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله  
زبان در افغانستان » بخش دوم ؛  
و تاریخ مختصر افغانستان ، مؤلف : عبدالحی حبیبی ، کابل  
1357 ، صص 248 - 291 .
- (32) رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی : « مسئله  
زبان در افغانستان بخش اول »

(33) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت دوم ، صص 463 ، 464

(34) خط سوم ، فصل نامه فرهنگی ، ادبی هنری ، 1382 ،  
مدیر مسؤول : محمد جواد خاوری ، مقاله ( محمود طرزی  
وسراج الاخبار ) ص 83 - 73 . برگردانی است از کتاب :  
« ظهور افغانستان جدید » ، مؤلف : وارتن گریگورین ،  
برگردان : حسن رضایی .

(35) همانجا و همان صفحه .

(36) افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ج 2 ، ص 60 .  
(37) نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان  
» بخش دوم .

(38) فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، ( ویر جینیا ،  
1367 ) صص 489 و 491 .

(39) قانون اساسی افغانستان ، ( کابل : مطبعه معارف ، 9 میزان 1343 ) ، 3 (40) همانجا ، ص 24 . وجهت معلومات بیشتر رجوع شود به نوشته : نجم الدین کویانی ، « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم .

(41) اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی ، نوشته این قلم ، ص 71 و 72 ، چاپ بنگاه انتشارات و مطبعه میوند ، سال 1982 .

**بخش چهارم :**  
**طرح سیاسی شناخت معاهده دیورند آغاز**  
**طلوع آفتاب صلح برفراز افغانستان و پاکستان**  
( آلمان - جنوری - 2007 میلادی )

ما با عرض حرمت و احترام ! از دولت آقای حامد کرزی و از پارلمان محترم جمهوری اسلامی افغانستان و از احزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی ، نمایندگان و رهبران روحانیون میهن پرست ، شخصیت های مستقل سیاسی و فرهنگی و کارمندان مطبوعات و رسانه های گروهی و تمام رهروان راه حق و عدالت اجتماعی ، احترامانه آرزو می بریم که به ندایی صلح و آشتی میان مردم محترم پاکستان و افغانستان گوش خواهند داد و آنرا گرامی خواهند داشت ،

و در راه تحقق این آرمان مقدس تلاش سیاسی، وجدانی و اخلاقی خواهند نمود.

این طرح سیاسی که نمودی از خواست صلحخواهانه و برحق مردم ما و مردم پاکستان، در مورد شناسایی «خط دیورند» میباشد.

مردم افغانستان با شفاف اندیشی، حسن نیت و دگردوستی، در روشنایی چراغ مکارم اخلاقی و در توافق عقل و خرد انسانی برای خود و برای همسایگان و همراه با همسایگان به منطقه و جهان، صلح می‌خواهند، آرامی و خوشبختی آرزو می‌برند.

یکی از مسایل تاریخی و سیاسی مهمی که زیاده از نیم قرن اخیر زمینه‌های تشنج منطقه و اساس تیرگی مناسبات پاکستان و افغانستان را فراهم ساخته، و یکی از گره‌گاههای پیچیده و حاد بین المللی مبدل گردیده است همانا عدم شناسایی صادقانه معاهده خط دیورند بمثابة مرز مشترک بین المللی

میان افغانستان و پاکستان از طرف حاکمان خود محور ناعاقبت اندیش افغانستان می باشد.

اندیشه راهرفت به سوی فضای آشتی و تأمین مؤلفه های زیرساخت صلح دایمی میان کشور پاکستان و افغانستان تنها بر حل قضیه « خط دیورند » و به شناسایی این مرز بستگی دارد و بس.

ما امید داریم که دست اندر کاران و رهبران سیاسی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به منافع کل کشور اندیشه نمایند ، دگر با موانع خود ساختی همچو خاندان « آل یحاکان » با شعار های انتزاعی به اصطلاح « داعیه پشتونستان » خود و مردم را فریب ندهند ، آفتاب را بادست پنهان ننمایند و به اراده کل مردم افغانستان احترام و ارج بگذارند ، صادقانه تمام اسناد و مدارک محرم مربوط به معاهدات منعقد شده میان

حکومت افغانستانی و هند برتانوی مبنی بر شناسایی خط دیورند را از دهه اول قرن نوزدهم تا دهه اخیر نیمه اول قرن بیستم، از بند و مخفی گاه ها بکشند و جهت آگاهی دقیق و قضاوت عینی مردم از مفاد مقوله های مذکور، آنرا در روزنامه ها و رسانه های جمعی کشور و جهان بدست نشر سپارند.

و در راه واقعی اصول شناسایی خط دیورند بدون هراس و تزلزل به نفع مردمان هر دو کشور برادر و برابر گام عملی و استوار بگذارند، یکبار و برای همیشه گلیم این ماتم نیم قرنه را از بین دو کشور بردارند.

در سوم جنوری 2007 میلادی طرح پیشنهادی پاکستان برای کنترل نفوذ ستیزه جویان به داخل افغانستان از راه کشیدن موانع سیم خاردار و مین گذاری مرز مشترک دو کشور،

گزینه های سیاسی ای بود که به عکس العمل شدید مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی افغانستان مواجه گردید. ظاهراً مناطقی که پاکستان عجالتاً در نظر دارد تا سیم کشی و مین گذاری نماید از قندهار آغاز و مرزهای شش و یا هفت اجنسی : قبیله ای باجور، مهمند، خیبر، اورکزی، کرم، وزیرستان جنوبی، وزیرستان شمالی و شش ناحیه کوچک قبیله نشین همجوار با آنها وهم مرز با افغانستان را تا ولایت کمر شامل میشود.

در فردای آنروز آقای حامد کرزی (1) آشفته و خشمناک طی کنفرانس مطبوعاتی ضمن ابراز مخالفت شدید ادعا نمود که ، حصارکشی مرز با عث جدایی اقوام و مانع تجارت میشود. وتعجب آور آنکه رئیس جمهور افغانستان یکی از دلایل مخالفت با حصارکشی مرزی را موضوع تجارت مردم دوسوی مرز عنوان نموده است. تنها تجارتی که در سراسر خط دیورند(به استثنای گمرکهای اسپین بولدک



و خبیر) جریان دارد قاچاق کالا، قاچاق "چوب چهارتراش" و قاچاق "مواد مخدر" و "سنگهای قیمتی" است. بهر حال، ممکن است احساسات مفرط قومی رئیس جمهور حامد کرزی و تیم کاری قوم گرای وی ایجاب نماید تا اعلان نمایند که حق دارند مانع حصارکشی مرز شوند؟ اما دردا! که حق حرمت، حق اقتصاد، حق امنیت و حق زیست مردم مسکین بی وسیله و بی دفاع میهن ما که نعش های بیجان شان بر سرکهای قندهار و هرات و کابل فرش می شوند و بازماندگان، یتیمان و بیوگان شان به صف گرسنگان و گدایان می پیوندند ایجاب می نماید؟ که تا آن مرز مشترک؟ نه سیم کشی و نه حصار کشی و نه بسته شود! بل آن مرز مشترک بین المللی میان پاکستان و افغانستان با شفاف اندیشی، حسن نیت و احساس برادرانه میان خلق های دو کشور و ایجاد اعتماد و ثبات و امنیت، مطابق اسناد دست داشته تاریخی معاهده دیورند و سایر معاهدات پسندیده

تاریخی بعد از آن ، با کمال فضیلت و صداقت بدون طفره رفتن و وقت گذرانی از طرف دولت جمهوری اسلامی افغانستان و مقامات محترم ذی ربط ، برسمیت شناخته شود.

و بدینوسیله مردمان صلح خواه افغانستان و پاکستان برای همیشه از شر و بلای این خشونت ریشه دار و جنگ فرسایشی رهایی یابند و در شرایط صلح و همبستگی متعادل حقوقی و حسن همجواری و همسایه گی نیک در فضای امن و آرامش زندگی شرافتمندانه خویش را مانند دیگر خلقهای جهان سپری نمایند.

خط دیورند یگانه سرحد بین المللی افغانستان است که در نتیجه معاهدات دوجانبه بین افغانستان و هند برتانوی بوجود آمده ، درحالیکه این یگانه سرحدی است حاکمان قبیله گرای افغانستان با بینش ایلی و ناعاقبت اندیشانه آنرا قبول ندارند .

استمرار شرایط خصومت آمیز بین افغانستان و پاکستان بنفع هیچ کدام نیست ، و مردمان صلح خواه هر دو و ستانه سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور زمانی میتواند جاودانه گردد که جمهوری اسلامی افغانستان بدون ریاء و فریب و چانه زنی مقطعی ، با صداقت و پاکیزگی اندیشه ، متعهد به شناسایی معاهده خط دوپورند گردد .

این است برخورد خالص و صاف به حل مناقشات و منازعات میان افغانستان و پاکستان، این است راه انسانیت و ایجاد پل دوستی و تجارتی میان دو کشور هم دین و هم آئین و هم فرهنگ . اینست راه حل خشونت منطقه بی ، اینست مبارزه عقلائی و ریشه ای علیه تروریزم و محو لانه های دهشت افکنی ، اینست اسلوب مبارزه حقیقی برضد مافیای مواد مخدر ، مافیای فروش سلاح ، اینست شناخت استقلال

---

وحاکمیت سیاسی وارضی کشور همسایه ما پاکستان و سرانجام اینست گام صلح آمیز و انسانی بنفع مردمان دو کشور مستقل و باهم برادروبرابر .

اینک جهت ثبوت ارزش سیاسی و اخلاقی این طرح سیاسی « شناسایی خط دیورند » ، با استفاده از اسناد و مدارک تاریخی ، گونه های اهداف و مفاهیم این راهبرد را در ذیل به تأمل می گیریم .

#### **عوامل تاریخی ایکه معاهده دیورند را حتمی ساخت**

---

زمانیکه تیمورشاه پسر احمدشاه درانی پادشاه خراسان در 19 می 1793 م . بسن 46 سالگی در کابل وفات نمود ، تعداد اولاد های او که در موقع مرگش در قید حیات بوده اند به هفتاد دختر و پسر می رسیده است . از اینرو مناقشه و جنگ و خشونت دامنه داریکه میان :

برادران سدوزایی ، وبعداً بین خانواده های سدوزایی و محمد زایی ، و پسران پاینده محمد خان محمدزایی از سالهای ( 1793 شروع تا 1836 م . ) ، بر سر جانشینی سلطنت و قدرت ادامه یافت ، سرانجام مساحت وسیع کشورپهناور ما خراسان که تا زمان تیمور شاه پسر احمدشاه درانی وجود داشت منقرض ساخته شد و به افغانستان محدود امروزی مبدل گردید.

زمان شاه که بعد از مرگ پدرش تیمورشاه ، بکمک خانواده روحانی مجددی ، تاج و تخت را بدست آورد ، درجریان حکمروایی اش صرف جنگ ، آدم کشی ، سزای چشم کشیدن ، سربریدن ، شکم پاره کردن کدام دست‌آورد اخلاقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ای به مردم میهن ما نداشت .

اوبراثرلشکر کشی بی مورد و بی ارزش خویش ، مانند پدر بزرگش احمد خان درانی گویا به خاک هندوستان

سرانجام درپنجاب با مقاومت های جدی سیکها برهبری رنجیت سنگ مواجه گردید و آخرین پایگاه دولت درانی خراسانی درپنجاب از دست آن خارج شد و به سیکها تعلق گرفت . (2)

رنجیت سنگ با استفاده از این شانس و آگاهی از اغتشاشات وضع داخلی خراسان ( افغانستان ) ، در سال 1812 م. قلعه نظامی افغانی را دراتک ، در 1818 م. ولایات ملتان تولدگاه احمد خان درانی ، در 1819 م. ولایت کشمیر ، در 1821 میلادی دیره غازی خان و دیره اسمعیل خان (3) ، از دست نیروهای افغان خراسانی گرفت .

همچنان تسلیم دهی بدون قید و شرط ولایت پشاور به رنجیت سنگ حکمران مقتدر پنجاب بوسیله سلطان محمد خان طلائی جد اعلی ظاهرشاه وداود خان ، والی آن ولایت در سال 1832 م . عمل ناجایز و خودمنشانه ای دیگری بود که

از آن تاریخ به بعد پشاور عملاً درکف سیکها قرار گرفت و تصرف والحاق مجدد آن با دادن ده ها هزار قربانی به خراسان ( افغانستان ) هیچ وقت میسر نگردید.

#### معاهده مثلث لاهور :

توافقات سه جانبه میان شاه شجاع نواسه احمدشاه درانی ، مکناتن نماینده حاکم انگلیس هند ورنجیت سنگ پادشاه پنجاب در 26 جون 1838 م . که در هیجده ماده تنظیم یافته بود به امضا رسید.

در اولین و آخرین ماده های عهد نامه مثلث لاهور آمده بود: " ماده اول : تمام نقاط و علاقه جات که در دوطرف رود سند واقع و جزء علاقه کشمیر تا حدود شرقی و غربی و شمال و جنوبی اتک و توابع پشاور و یوسفزایی و کوهات و سایر توابع

پشاور تاحد خیبر و وزیرى وتانک وکرانک وکاله باغ ودیره اسماعیل وتوابع آن وعلاقه جات ولایت ملتان وتام ملحقات آن را خانواده سدوزایی به ملکیت وحاکمیت « رنجیت سنک پاد شاه سیکها » تصدیق کرده وخانواده سدوزایی نسلأ بعد نسل وبطنأ بعد بطن هیچگونه ادعایی به نقاط مذکور وممالک موصوفه نخواهد داشت وممالک مذکور متعلق به « رنجیت سنک » وخانواده اونسلأ بعد نسل وبطنأ بعد بطن خواهد بود.

ماده هیجدهم : شاه شجاع وسایر خانواده سدوزایی بدون اجازه وتصویب کمپانی انگلیس ومهاراجه رنجیت سنک ، معامله وسروکاری با احدی ازپادشاهان غیر نخواهد داشت وهرگاه پادشاه خارجی عزم لشکر کشی ازراه خراسان (افغانستان) به خاک کمپانی انگلیسی یا مهاراجه بنماید شاه شجاع متعهد می شود با قوای خود از آن جلوگیری کند." (4)



**معاهده جمرود :**

---

امیر دوست محمد خان مانند سلف اش بخاطر دست یابی به قدرت و حاکمیت و ناآگاهی از نیروی مقاوم مردمی - مردم خراسان (افغانستان) ، مرتکب اشتباه عظیم تاریخی شده بود. اودر اوج جنگ و مقاومت آزادیخواهان وطنپرست علیه انگلیس ، که ظاهراً رهبری و قیادت این مقاومت را در شمالی ( پروان و کاپیسا ) در پهلوی مسجدی خان کوهستانی و یارانش بدوش داشت ، ناگهان در سوم نوامبر 1840 م. از صفوف همین مبارزان [ راه استقلال و آزادی خراسان ] جدا شد پنهانی سر راست به کابل رفت و شمشیر خود را به مکناتن نماینده انگلیس تسلیم نموده بود .

در دوره دوم پادشاهی اش " اونیز گذاشت که انگلیسها تا 1845 م. ولایات سند و بلوچستان را اشغال نماید و هم بعد از امحای حکومت سیکها و عقب کشی امیر دوست محمد خان از کجرات و اتک در سال 1849 م. خودش را وارث و جانشین سیکها در ولایات مغصوبه از خراسان (افغانستان) (اعلام نماید " (5)

معاهده جمرو د میان سردار غلام حیدر خان ولیعهد دوست محمد خان و «سرجان لارنس» گورنر ژنرال پنجاب در 30 مارچ 1855 م. در جمرو د به امضا رسید، یعنی استقلال خراسان (افغانستان) غالب با ولایات سواحل راست سند و بلوچستان رسماً به انگلیسها تسلیم گردید. تاریخ دان شهیر غلام محمد غبار معاهده سه فقره ای جمرو د را نخستین عهد نامه دولت محمد زایی می خواند که به دیکته انگلیس ها توسط نماینده امیر دوست محمد خان بدون چون و چرا و

حتا بدون تصحیح یک کلمه آن امضاء گردید. در معاهده آمده بود :

" ماده اول : مابین آنریبل ایست اندیا کمپانی و جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن ممالک خراسان (افغانستان) که در قبضه او میباشد، و ورثای امیر مذکور صلح و دوستی دوامی خواهد بود.

ماده دوم : آنریبل ایست کمپانی معاهده مینماید که احترام آن علاقه جات خراسان (افغانستان) را که حالا در تصرف امیر مذکور میباشد، بکنند و ابدأ در آنها مداخله ننمایند.

ماده سوم : جناب امیر دوست محمد خان والی کابل و آن علاقه جات خراسان (افغانستان) که حالا در قبضه او میباشد، عهد مینماید از طرف خود و از طرف ورثای خود علاقه جات آنریبل ایست کمپانی را احترام نماید و ابدأ در آنها مداخله ننمایند، و با دوستان آنریبل ایست اندیا کمپانی دوست باشند و با دشمنان کمپانی مذکور دشمن باشند." (6)

### معاهده گندمک :

این عهد نامه در گندمگ بتاريخ 26 می 1879 م . میان امیر محمد یعقوب خان نواسه امیر دوست محمد خان و «سرلویس کیوناری» نماینده سیاسی انگلیس طی ده ماده به امضا رسید.

بدین طریق امیر محمد یعقوب خان علاقه کرم تا ابتدای جاجی ، دره خیبر تا کناره شرقی هفت چاه ، لندی کوتل و سببی وپشین را تا کوه کوژک و استقلال خراسان ( افغانستان ) را یکجا به هند برتانوی تسلیم دادند. به استقبال موفقیت این معاهده « لیتن » گورنر ژنرال هند در هند برتانوی و کابینه « دیزراییلی » در لندن از شادی این فتح عظیم و سهل الحصول که شاهرگهای حیاتی سوق الجیشی خراسان ( افغانستان ) را ( بولان ، پیوار و خیبر ) در دسترس انگلیس گذاشته بود ، جشن گرفتند . (7)

### معاهده دیورند

---

هیأت انگلیسی بتاريخ 12 اکتوبر 1893 م. برهبری مارتیمردیورند با شش نفر (کلنل الیس ، دکتر فن ، لفتننت سمت ، لفتننت مکمهان ، مستر داندل و مستر کلارک ) همراه با 463 حیوان باربر و 324 نفر عمله براه خیبر به کابل مواصلت کردند و از طرف حکومت امیر عبدالرحمان خان با بیست و یک آتش توپ استقبال گردیدند. مدت اقامت این هیأت در کابل متجاوز از 40 روز طول کشید و مذاکرات ظاهراً در فضای دوستانه ... پیش می رفت . در مرحله نخست طرف انگلیسی مسئله سرحد خراسان ( افغانستان ) و روسیه را پیش کشید و اظهار داشت که چون دو دولت روس و انگلیس قبلاً به موافقه رسیده اند که رودخانه پنج

(یا آموی علیا) در این قسمت سرحد خراسان (افغانستان) شناخته شود، امیر عبدالرحمان باید مناطقی را که در شمال رودخانه مذکور به زیر تصرف خود کشیده است، تخلیه کند. ... امیر موافقت کرد که سرزمین های روشن و شغنان ماورای آمو را ترک بگوید و بشرط آنکه روسها و متحدینشان بمناطق واقع در جنوب رودخانه مداخله نکنند. دیورند این شرط را پذیرفت و موضوع توسط موافقتنامه مورخ 12 نوامبر 1893 م. تسجیل یافت. ... سپس هیأت انگلیسی موضوع تعیین سرحد بین خراسان (افغانستان) و متصرفات آن کشور را در هند که موضوع اصلی مسافرت آن به کابل بود مطرح ساخت. نتیجه مذاکرات در این باره انعقاد معاهد مورخ 12 نوامبر 1893 در مورد سرحد شرقی و جنوبی خراسان (افغانستان) از واکهان تا سرحد ایران بود که بنام خط دیورند شهرت یافت و فاصله 2430 کیلومتر

مرز مشترک میان کشور افغانستان و پاکستان امروزی را تشکیل میدهد.

بموجب این معاهده ، امیر عبدالرحمان از ادعای افغانستان بر مناطق مثل : صوات ، باجور ، چترال ، وزیرستان وچمن صرف نظر کرد . ... طرفین موافقت نمودند تا حد بخشی در خود محل توسط هیأت مختلط صورت گیرد. سرانجام طبق معاهده دیورند ، گویا امیر عبدالرحمان خان قطعات وسیعی از خاک خراسان ( افغانستان ) را به برتانیه واگذار شد . معذالک نمی توان گفت که این اراضی به واقع از پیکر افغانستان جدا شده باشد ، زیرا طوریکه قبلاً دیدیم اکثر مناطق مذکور در آن تاریخ وحتا قبل از آن در زیراداره حکومت افغانستان نبود وباشندگان آن نه تنها بدولت افغانستان مالیه ومحصول نمی پرداختند ، بلکه مصارف و

اداره امنیت شان بایستی از جانب سایر مردم کشور فراهم می شد. عمال انگلیس سعی داشتند تا با استفاده از معلوم نبودن خط سرحد... در این منطقه بی صاحب (No man's land) هر چه عمیق تر نفوذ نمایند.

در برابر این همه گذشت ها از طرف حکومت عبدالرحمان خان، حکومت انگلیس فقط حاضر شد تا اعانت مالی آن دولت به امیر از 1200000 یک میلیون دوصد هزار کلدان به 1800000 یک میلیون و هشت صد هزار کلدان، افزایش بدهد و طرفین در خاتمه مذاکرات در یک « دربار » عمومی اتحاد شان را اعلان کردند. (8)

امیر عبدالرحمان خان مانند اجداد خود یکبار در سال 1880 م. بغرض استقرار تاج و تخت شخصی خود از استقلال و خاکهای خراسان (افغانستان) در برابر انگلیس گذشت و در سال 1893 م. این گناه و عمل شرم آورنا بخشودنی را بار دیگر تکرار کرد.



## مشروعیت معاهده دیورند

---

### اول - معاهده لونی دین - حبیب الله :

---

اسناد تاریخی حاکی از آنست که در اواخر عمر امیر عبدالرحمان خان ، « لارد کرزن » ویسرای جدید التقرردولت هند برتانوی عقیده داشت که دولت هندبرتانوی در برابر افغانستان از قدرت خود بقدر کافی استفادہ نکرده است . در انعکاس این اندیشه شعبه اطلاعات حکومت هند فهرستی مرکب از شش فقره از مطالبات انگلیس تهیه نموده که باید بر افغانستان تحمیل می گردید و در فقره 1 ، 2 ، 3 ، آن چنین آمده است :

1 - تجدید نظر بر خط دیورند از نقطه نظر سوق الجیشی حکومت هند

2- مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان و استعمال آن ،  
3- خوداری افغانستان از کمک به قبایل واقع در سمت  
انگلیسی خط دیورند در گفتار و عمل .  
پیش از آنکه این پلان در محل اجرا گذاشته شود امیر  
عبدالرحمان فوت نمود و فرزندش امیر حبیب الله خان  
صاحب تاج و تخت شد. ویسرا در تعزیت نامه ای که به امیر  
جدید فرستاد به ضرورت اعزام یک هئت از هند به  
افغانستان برای بازنگری موافقات در مورد سرحد طرفین و  
تفاهمات قبلی اشاره نمود. مگرامیر از چنین مذاکره مزید  
طفره رفته در عوض به ویسرای هند برتانوی اطمینان داد  
که تاوقتی که دولت برتانیه به تعهداتی که در برابر پدر او  
داشت وفا نماید او هم احکام آن را محترم خواهد شمرد. (9)  
درسالهای بعد « لارد کرزن » مکرراً به این موضوع

رجوع نموده ، از امیر حبیب الله دعوت بعمل آورد که به هند برتانوی سفر کند . امیر به سفر هندوستان علاقه مند نبود .

مگر دولت هند برتانوی بخاطر آنکه امیر را وادار به سفر نماید، از فرستادن مبلغ سالانه 1800000 روپیه و اجازه ترانزیت اسلحه نظامی به افغانستان از طریق قلمرو هندوستان - که هر دوی آن در معاهده دیورند درج شده بود - ابا ورزید.

گرچه در این مرحله امیر حبیب الله به هندوستان سفر نکرد، ولی توافق نمود تا وزیر دولت در امور خارجه بریتانیا برای هندوستان، آقای « لوئی دین » را بمنظور مذاکره در مورد مسائل مورد علاقه در کابل بپذیرد. آقای لوئی دین در حالیکه یک مسوده موافقتنامه جدیدی را با خود داشت در

اواخر سال 1904م. وارد کابل گردید. امیر حبیب الله مسوده از خود پیشکش نمود که محتویات آن بجز از تأیید و تمدید توافقات قبلی با بریتانیا چیز دیگری را در بر نمیگرفت. معاهده مذکور بعد از مذاکرات جانبین بتاريخ 21 مارچ 1905 میلادی متقابلاً به امضای رسید و دولت هند برتانوی ارسال مبلغ سالانه 1800000 روپیه - بشمول قروض قبلی - را از سرگرفته و اجازه داد تا افغانستان در صورتی که بخواهد از طریق خاک هندوستان اسلحه نظامی وارد نماید. در معاهده مذکور که غالباً بطور مختصر بنام موافقتنامه « دین - حبیب الله » یاد میشود، متن تعهدات امیر حبیب الله قرار ذیل است:

امیر حبیب الله بدینوسیله توافق مینماید که در امور مهم اساسی و فرعی مندرج معاهده « خط دیورند » در ارتباط به امور داخلی و خارجی و سایر تفاهماتی که اعلیحضرت

( امیر عبدالرحمان خان ) پدر مرحوم من با حکومت اعلی بریتانیا منعقد نموده و مطابق به آن عمل کرد، من هم مطابق به همان موافقتنامه و معاهده خط دیورند عمل نموده ام ، عمل مینمایم و عمل خواهم کرد، و من در هیچ معامله و پیمانی آنها را نقض نمی نمایم. (10)

لهذا بعد از انقضای معاهده دیورند با وفات امیر عبدالرحمن، اعتبار آن در سال 1905م. دوباره با شخص امیر حبیب الله تمدید گردید که تا وفات وی و آغاز جنگ سوم (خراسانیان - افغانها ) و انگلیس در سال 1919 م. دوام نمود.

#### **دوم معاهده راولپندی :**

بعد از جنگ سوم افغانستان و انگلیس بتاريخ 26 جولای، هیأت افغانی خراسانی بریاست علی احمد خان ناظر امور

داخله و هیأت انگلیسی بریاست سرهملتن گرانت ، سکرتر امور خارجه در راولپندی به مذاکرات شروع کرده در آخر به امضای " معاهده صلح فی مابین دولت جلیله برتانيا و دولت مستقل افغانستان " مورخ 8 اگست 1919 میلادی منجر گردید. معاهده صلح مطالب عهد نامه مذکور از اینقرار بود:

- 1 - برقراری مجدد صلح بین دو کشور.
  - 2 - منع توريد اسلحه به افغانستان از طریق هند.
  - 3 - قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان .
  - 4 - تصدیق مجدد خط دیورند از جانب افغانستان و تعیین خط سرحد در حصه تورخم به میل انگلیس . (11)
- اما تا جائیکه به مشرو عیت خط دیورند ارتباط میگیرد، ماده پنجم معاهده صلح قرار ذیل مینگارد:
- دولت افغانستان سرحد هند و افغان را همانطوری که توسط امیر مرحوم [حبیب الله] پذیرفته شده بود، قبول مینماید.

فلها برای اولین بار موقف قانونی خط دیورند منحیث سرحد بین المللی افغانستان و هند برتانوی از محدودیت مصادفت میعاد آن با طول حکمروایی هر امیر فارغ شده و مشروعیت آن توسط حکومت دو مملکت مستقل افغانستان و بریتانیا بطور دائمی تأیید گردید.

### سوم معاهد صلح کابل :

دومین معاهده میان دولت امان الله خان و انگلیس ها در 22 نوامبر 1921 م. توسط محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان و آقای هینری دابس نماینده فوق العاده بریتانیا ، در کابل به امضاء رسید. معاهده سال 1921م. منعقد کابل متشکل از 14 ماده بود ، معاهده سال 1919 م. منعقد راولپندی را منسوخ نمود، ولی خود آن خط دیورند را منحیث سرحد بین المللی افغانستان

---

یکبار دیگر برسمیت شناخت. ماده دوم معاهده مذکور در مورد قرار ذیل است :

جانین سرحد هند - و افغان (خراسان) را، همانطوریکه توسط دولت افغانستان تحت ماده پنجم معاهده 8 اگست 1919 م. منعقد راولپندی پذیرفته شده بود، متقابلاً قبول دارند. (12)

#### **چهارم تصدیق نامه (1930م.) نادرخان :**

---

پس از سقوط سلطنت امان الله خان و 9 ماه پادشاهی حبیب الله خان کلکانی که بیشتر در جنگ بامحمد نادرخان و برادرانش سپری گردید، محمد نادر خان به تخت سلطنت جلوس کرد.



در زمینه سیاست خارجی روش محمد نادر خان از نظر شکل با روش امان الله خان نزدیک ، اما از نگاه محتوا در قطب مخالف واقع بود . وی با تمام کشور های همسایه ودول بزرگ آن زمان دوباره مناسبات سیاسی قایم کرد ، اما در بین آنان برای انگلیستان مقام خاص قایل شد وبدون آنکه رسماً یا اسماً از استقلال کشور صرفنظر کرده باشد در عمل خود را به مشوره با دولت مذکور پایبند ساخت واز تعقیب سیاست مخالف آن در سرحد خود داری نمود. اوبرادر خود سردار شاولی را به حیث وزیر مختار ونماینده خاص به لندن فرستاد . پس از ورود به لندن از طریق تبادلۀ یاد داشت دیپلوماتیک با " آرتر هیندرسن " وزیر خارجه بریتانیا در 6 جولای 1930 م . معاهده صلح کابل سال 1921م . را مورد تأیید قرار داد. در ماده دوم این یاداشت گفته می شود :

" در پاسخ [ به یادداشت شما ] من نیز افتخار دارم تا رسماً ثبت نمایم که درک ما نیز همین است که این دو معاهده [معاهده 1921 و معاهده تجارتي جون 1923 ] دارای اعتبار تام بوده و کاملاً مرعی الاجرا میباشد" (13)

محمد نادرخان طی سالهای کوتاه سلطنت خویش (1929-1933) بیشتر از دوران وزارتش در سلطنت امان الله خان به سیاست اغماض و سکوت در مورد موضوع دیورند و تائید معاهده 1921 کابل پابندی داشت. زیرا او مرهون کمک و حمایت انگلیس در تصاحب سلطنت بود. یکی از مهم ترین حمایت انگلیس ها این بود که به وی اجازه دادند تا از مردم آنسوی دیورند برای تصاحب سلطنت سرباز گیری کند. ضمن آنکه زمینه سفر و عزیمت او را به داخل خراسان (افغانستان) بمنظور کسب اقتدار و سرنگونی

سلطنت حبیب الله کلکانی از طریق قلمرو هند برتانوی آماده کردند. محمدنادر شاه پس از تصاحب سلطنت از کمک های مستقیم نظامی و مالی انگلیس ها برخوردار شد. انگلیس ها از سیاست و عملکرد محمد نادر خان در مورد آنسوی دیورند راضی و خشنود بودند .

به قول پروفیسور لودیک آدمک از محققین افغانستان شناس امریکایی : "سیاست مداران برتانوی در اروپا و هند زمانی رضائیت خاطر خود را، از طرز العمل و ذهنیت زمام داران جدید افغانستان (محمد نادر خان و برادرانش) ابراز داشتند و گفتند از همکاری رفیقانه و دوستانه ای که ما از حکومت افغانستان در پیش آمد با معضله قبایل در سرحدات مشترک مان دیده ایم راضی و قانع هستیم. " (14)

#### برخورد ایلی خاندان آل یحیا با معاهده دیورند :

حکومت محمد هاشم خان 1930 - میلادی 1946 با پیروی از سیاست ، اغماض و سکوت برادرش نادر شاه در مدت

هفده سال حکمروایی اش آگاهانه جهت حفظ قدرت خاندان آل یحیا ، از طرح جدی موضوع دیورند با انگلیس ها که در حال از دست دادن سلطه خود به نیم قاره بودند ، خود داری کرد.

با تغییر اوضاع سیاسی اروپا بعد از جنگ دوم جهانی و فشار روز افزون جنبش های آزادی خواهی در نیم قاره هند علیه سیاست استعماری انگلیس ، همه سبب گردید که کشور بریتانیا به خواست برحق آزادی خواهان نیم قاره هند سر تعظیم فرود آورد. بدین اساس در اوایل جون 1947 صدراعظم انگلیس آقای کنت اتلی ، پیشنهاد تجزیه نیم قاره هند را بدو کشور مستقل هند و پاکستان به پارلمان انگلیس ارائه نمود . " بعد لارد لوی مونت بیتن ، طرح تقسیم نیم قاره هند را در 15 اگست 1947 به دو کشور اعلان نمود، [به مردم سرحد گفته شد که الحاق خود را به هند و یا پاکستان

اعلان نمایند. الحاق با هند غیرممکن بود. در نتیجه مردمان مسلمان سرحد به کشور مسلمان پاکستان مدغم شدند. [ ] ، [ در این وقت ] حکومت افغانستان حیثیت تماشا بین را حفظ نمود. " (15)

حتا زمام داران افغانستان با دوحزب مقتدر کانگریس و مسلم لیک که مصروف فعالیت آزادیخواهانه در جهت استقلال شبه قاره هند از سلطه استعمار بریتانیا بودند به هیچ تماس و مذاکره ای بر سر موضوع دیورند و سرنوشت پشتونها نپرداختند.

اما پس از تقسیم نیم قاره هند در 1947 بدو کشور مستقل هندوستان و پاکستان که مصادف به زمان صدارت شاه محمود خان بود ، دولت وقت افغانستان با درک نادرست ذهنی و ایلی و قبیله ای بی که از اوضاع و احوال سیاسی جهان و منطقه داشت ، به عوض اینکه حاکمیت سیاسی و ارضی کشور نو تشکیل پاکستان مستقل را به رسمیت

بشناسد و خط دیورند را به صفت مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان اعلان نماید؟ خلاف اراده و آرزوی صلح خواهانه خلق های دو کشور، تحت احساسات برخی حلقهات قبیله گرا، به ناحق «داعیه پشتونستان» را مطرح نمودند. و همین بذر تخم بد بینی و تنفروبی اعتمادی میان دوکشور، با دستن سیاه حاکمان وابسته خاندان آل یحیا (اولاده سلطان محمد خان طلایی محمد زایی) بود که تا امروز بدبینی و دشمنی های سیاسی بین پاکستان و افغانستان را دامن زد، و مانع پایداری ثبات سیاسی و اقتصادی در منطقه و کشور ما گردید.

گرچه به گفته سید قاسم رشتیا تاریخدان و وکیل ریاست مستقل مطبوعات وقت: " ... در سال 1947 موضوع سرحدی میان هند برتانوی و افغانستان زیر بحث بود. حکومت افغانستان بسویه عالی مجالسی ترتیب داده و موضوع را زیر بحث گرفت. بالاخره -

فیصله شد که چون وقت زیادی گذشته ، افغانستان نباید ادعای ارضی نماید ، سیاست دنیا هم اجازه نمی دهد که تمام معاهدات سرحدی تجدید شود، زیرا در آن صورت نقشه دنیا تغییر می خورد . افغانستان تصمیم گرفت ، برای ساکنان آنطرف سرحد [ صرف ] «حق خود ارادیت» بخواهد " (16).

اما خلاف خواست مردم افغانستان ، خاندان آل بچیا مبنی بر عدم شناخت معاهده خط دیورند و نقض معاهدات تأییدی 1905 ، 1919 ، 1921 و 1930 ، که همه دال بر شناسایی برحق معاهده خط دیورند داشتند ، مگر برخلاف بوسیله طرح سیاسی « داعیه پشتونستان » مرتکب اقدامات ضد ملی ذیل گردیدند :

1 - بیانیه تحریک آمیز شاه محمود خان صدراعظم وقت علیه پاکستان در مارچ 1949 در شهر جلال آباد .

2 - اجلاس جرگه بزرگ جلال آباد در ماه مارچ 1949 تصمیم گیری آن ... گویا ؟ برای حق تعیین سر نوشت افغانهای ماورای دیورند تا سند .

3 - بتعقیب آن ، جولای 1949 [ به اصطلاح ] « شورای ملی افغانستان » که تعدادی از اعضای حزب ویش زلمیان در انتخابات دوره هفتم به شورای ملی راه یافته بودند با دیگر روشنفکران شامل در شورا که برای آزادی قبایل پشتون سخت پافشاری می کردند، فیصله ای صادر کرد و معاهده خط دیورند را ملغی قلمداد نمود.

4 - متعاقباً شورای ملی ، روزی را بنام « روز پشتونستان » بتاریخ 9 سنبله 1331 به تصویب رسانید و قرار بر آن شد تا هر سال از این روز تجلیل به عمل

آید. (17)

5 - تشکیل جرگه بزرگ داود خان صدر اعظم جدید در سال 1955 در کابل و پیشنهاد های حکومت را در قبال



تحقق « داعیه پشتونستان » و حق بدست آوردن مهمات حربی و سلاح از هر کشوری که میسر شود تصویب نمود. حکومت و ایسته بغیر خاندان آل یحیا و بویژه صدراعظم شاه محمودخان و داود خان که هر دو با پیش کشیدن « داعیه پشتونستان » قضیه را در سر خط سیاست حکومت خود قرار دادند ، قسمیکه سیاست داخلی و خارجی افغانستان برای حل همین مسأله وقف شده بود و هرگونه ایراد یا اعتراض نسبت به آن گناه کبیره و حرکت ضد ملی محسوب می‌شد.

داعیه پشتونستان نزد شاه محمود و داود بخاطر دوهدف از الویت سیاسی خاص برخوردار بود:

یکی اینکه خاندان آل یحیا به نسبت اعمال سیاست ترور و اختناق و پیوند مخفی و آشکاریکه با انگلیسها داشتند ، تنفر و انزجار مردم را کمایی کرده بودند و جای پای میان مردم افغانستان نداشتند و بدین اساس از شرایط تشنج و حاد سیاسی و اقتصادی جامعه پیوسته سود می بردند .

دو اینکه ، آنها میخواستند بزرگترین میراث عقده حقارت تاریخی خویش را ( که ناشی از اشتباهات پدر بزرگ شان ، سردار سلطان محمد خان طلائی در سال 1832 که حاکم پشاور بود و برادرشمنی ایکه میان او و برادرش امیر دوست محمد خان رخ داده بود ، از ترس برادر بزرگش و حفظ قدرت خویش در آن وقت خود و پشاور را یکسره به حاکمیت سیکها تحفه داده بود ) ، جبران نمایند .

واقعاً پیشبرد سیاست ناعاقبت اندیشانه این خاندان و تعقیب سیاست های جنگ ، خون و خشونت ، جز تیره شدن مناسبات همسایگی و بد بینی و بی اعتمادی چیز دیگری را به خلقهای دوطرف خط دیورند به ارمان نه آورد.

در اتکا به اسناد تاریخی دست داشته میتوان گفت که تقریباً تمام مرزهای فعلی افغانستان در نیمه دوم قرن نهم میلادی تعیین گردیدند. با وجود اینکه خط دیورند یگانه

سرحدی بود که در مورد آن با امیر افغانستان بشکل دوجانبه مذاکره صورت گرفت. و برعکس سرحدات افغانستان با دگر کشور های همسایه بشمول روسیه تزاری وقت و چین در نتیجه مذاکرات دوجانبه بین بریتانیا و روسیه تعیین گردید و برای افغانستان هیچگاه حق اشتراک در این مذاکرات داده نشد. همچنان سرحد افغانستان با کشور ایران اساساً در نتیجه میانجیگری بریتانیا بین این دوکشور تعیین گردید.

ولی با وصف آنکه در مورد دیگر سرحدات با افغانستان هیچ مذاکره صورت نگرفته بود، با آنهم دولت افغانستان مشروعیت این سرحدات را پذیرفته است، که این خود نیت غیراخلاقی و غیر سیاسی حکومت قبيله گرا ، تک تبار و خشونت پرور افغانستان را تمثیل می کند .  
 همچنان مدعیان داعیه پشتونستان باید این قضیه را نیز با

عقل سلیم و روشن اندیشی بدانند که سرحدات شمالی افغانستان با ممالک آسیای میانه نیز نفوس بزرگی از مردمان هم نژاد، هم فرهنگ و همزبان را از هم جدا ساخته است و اگر قرار باشد که از منطق قبیله گرایان افغانستان استفاده کنیم، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باید همان تأثیری را بالای سرحدات افغانستان - آسیای میانه داشته باشد که سقوط هند برتانوی گویا بالای خط دیورند نمود. آیا افغانستان حاضر است تا بر ضد مشروعیت سرحداتش با جمهوریهای آسیای میانه همچو یک موقف مشابهی را اتخاذ نماید؟ بر حق نه خیر .

خوشبختانه تا بحال هیچ کشوری از موقف برخورد سیاسی افغانستان در ارتباط به معضله خط دیورند پشتیبانی ننموده است ، بشمول هندوستان و اتحاد شوروی سابق . اما در مقابل، تمام کشور های پر قدرت و سازمانهای مهم بین المللی، بشمول امریکا، انگلستان، ملل متحد و کشور های اسلامی - خط دیورند را بمثابة مرز مشترک بین المللی قانونی و دایمی افغانستان و پاکستان برسمیت میشناسند. (18)

## نظام پارلمانی

ما بعوض نظام مطلقه تک محور ریاستی ، در سال 2008 میلادی با طرحی : خواستار پیاده کردن نظام پارلمانی در افغانستان شدیم . زیرا در این جامعه انواع نظام های تک محور وستم گستر شاهی - جمهوری و دیمکراتیک و امارت اسلامی و لاغیر - در فرآیند زیاده از دوونیم سده ای اخیر تجربه گردید . با درد و تأسف که یکی از آنها هم موفق به تشکیل سنگپایه های همبستگی ملی و حاکمیت قانون و تأمین صلح و ثبات در کشور ما نگریدند.

نظام پارلمانی ایکه ما آنرا خواستار هستیم ، در آن شورای ملی منتخب بمثابه قلب دموکراسی مرکز اصلی کنترول فعالیت های دولت شناخته می شود . ساختار نظام پارلمانی

و نظام چند حزبی در افغانستان مکمل یکدیگر بوده و زمینه های متعادل مشارکت مردم را در حاکمیت سیاسی نهادینه می سازد.

در این نظام هیچگاه یک مشت اقلیت روشنفکر از یک تبار مشخص حکومت نخواهد کرد. صرف قانون حکومت می نماید و مردم در عرصه سیاست نیروی دائمی اند. حاکمیت ملی به مردم تعلق دارد. این حق حاکمیت توسط انتخابات آزاد و شفاف، سری، مستقیم، عمومی و عادلانه، از سطح روستاها تا عالیترین ارگانهای رهبری دولت، و تأسیس شورای ملی، تعمیل میشود، و بوسیله آزادی (اندیشه) عقیده، آزادی مطبوعات و رسانه های همگانی تقویت می گردد.

در نظام پارلمانی - مجلس نمایندگان عالی ترین ارگان تقنینی دولت است و نخست وزیر در انتخابات عمومی از

طرف مردم به مدت چهار سال انتخاب می شود وی و هیأت وزیران در برابر مجلس نمایندگان پاسخگو هستند. رئیس جمهور کشور نیز از طرف اجماع نمایندگان مجلس و سنا ( شورای ملی ) مستقیم به مدت پنج سال انتخاب می شود . مقام ریاست جمهوری تشریفاتی است و مطابق قانون دارای قدرت استرداد مهم نیز می باشد .

عنصر اساسی در ساختار نظام پارلمانی بر اصل تفکیک قوا سه گانه ( قوه مقننه ، قوه قضائیه ، قوه اجرائیه ) در تعادل متوازن قدرت متجلی میگردد . تقسیم قوای سه گانه در مرکز و ولایات ، شهر ها و شهرستانها و نواحی نمودی از تقسیم قدرت در حاکمیت است . در صورت عدم رعایت و سرپیچی از این اصل دموکراسی،

بدون شک جامعه و اوضاع سیاسی بسوی : جنگ و ناآمنی ، تصاحب و تعرض و خود کامگی ، گرایش پیدا میکند . در نظام پارلمانی ، مجلس نمایندگان منتخب مردم ، هم قانون گذار است . وهم نهاد های دولتی را برای امور اجرایی سازمان میدهد و برچگونگی کارکرد های آنها نظارت مینماید .

برتری پارلمان بمثابه هسته نظام پارلمانی بر قوه اجرائیه در این است که نخست وزیر باید عضو مجلس باشد واكثر اعضاء هیأت دولت خود را از میان وکلای مجلس انتخاب کند و کابینه اش از مجلس رأی اعتماد کسب نماید . ما به هواخواهان نظام تمامیت خواه ریاستی هشدار می دهیم که از تک روی سیاسی و گروهی و تباری ، از جنس



نفرت و جنگ فاصله بگیرند. وهسته سیاست دموکراتیک را با الهام گیری از ندای صلح و برادری و برابری حقوقی در فضای آزاد و مردم نگر بدون هراس از راه صندوق رای یکی بدانند. همین انتخابات شفاف، دست نخورده، حق رای برای عامه در بطن دموکراسی ( ساختار نظام پارلمانی ) جای دارد.

بقول آبراهام لینکلن رئیس جمهوری آمریکا در سال 1861 میلادی که گفته بود:

" بزرگترین وظیفه جمهوری آمریکا این نکته به جهان بوده که آنهایی که بتوانند انتخابات منصفانه برگزار کنند میتوانند شورش را هم بخوابانند؛ که ورق های رای جانشینی برحق و صلح آمیز برای گلوله است؛ و وقتی ورق های رای منصفانه و قانونن اعلام تصمیم کرده اند رجعت به گلوله جاذبه ای ندارد. "

ما بتأسی از اصول پایه نظام پارلمانی در حرکت دسته جمعی مبارزه بسوی دموکراسی و آزادی، از قوه قضائیه مستقل و غیروابسته به حاکمیت سیاسی در افغانستان پشتیبانی می کنیم. و خواستار انتخابی بودن تمام ارکان قضایی و محاکماتی کشور می باشیم. و از اصلاح اساسی نظام قضایی و عدلی و قوانین دوران استبداد استعماری، بویژه از طرح تدوین و تصویب قانون جزایی نوین و انسانی، پشتیبانی بیدریغ می کنیم.

وخواستار تغییرات مترقی در قوانین ولوایح و آئین نامه ها و نهاد های ملی و دموکراتیک در همه عرصه های حیات جامعه هستیم:

- قوانین حوزه های فرهنگی، مدارس و دانشگاه ها

- قواعد و لوایح امور خارجه و دفاع ، و حمایت از سکنه کشور
- موضوع حق شهروندی و شناسنامه شهروندی
- قانون احصائیه و نفوس شماری ، قانون ثبت ولادت وفات و ازدواج
- اصول ارزی و تعیین مدت آرز و تشکیل بانک نشراسکناس و پول رایج به عنوان بانک سراسری کشور
- خطوط ترانسپورت زمینی ، وحدت قلمرو گمرکی و تجاری ، آزادی قانونی حمل و نقل کالای تجاری ، حفاظت مرزی و گمرکی
- قانون ارتباطات تلفنی و تلگراف و رسانه های گروهی
- حقوق مالکیت صنعتی و حق طبع و انتشار

- قانون حمایت - قانون اساسی ، قانون مدنی، قانون جزایی و اجرای احکام قضایی و آئین داد رسی
- ایجاد دیوان قانون اساسی کشوروتعیین مکلفیت هاوظایف آن دیوان مبنی بر نظارت و رعایت قانون اساسی
- ایجاد دیوان محاسبات دولت بعنوان یک مرجع بیطرف مراقب و ناظر برای کنترل امورمالی دولت بر مدیریت بودجه واقتصادی دولت
- قانون مربوط به معادن ، بانکسازی حرکت پول و بیمه های خصوصی
- قانون انتقال زمین ، منابع طبیعی واسباب تولید صنعتی به مالکیت عمومی
- جلوگیری از سوء استفاده اختیارات اقتصادی
- قانون توزیع اراضی وبرنامه های ساحوی واداره آب ودارایی عامه...و غیره .

### اول - سرشماری دقیق نفوس افغانستان

در نبود راهکار سرشماری نفوس و تعیین آمار دقیق جمعیت ، هیچگاه دولتی موفق به طرح عادلانه برنامه ریزی ها و توزیع امکانات و منابع مادی و امنیتی به شهروندان ، در سطح کل کشور نمی شود .

اما اینکه چرا تا کنون دولت افغانستان متعهد به تطبیق این اصل کلیدی مسأله مهم حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه مان نگردیده ، سوال برانگیز است .

از آثار و علامات تاریخی میهن ما برمی آید که دولت های گذشته در دایره تعصبات قومی ، شعورانه نخواسته اند تا راهکار سرشماری نفوس در افغانستان تطبیق گردد . زیرا افشای آمار دقیق جمعیت کشور نزد حاکمان تمامیت خواه در حقیقت افشای طلسم و شکست قدرت و حاکمیت ایشان بوده است .

ازینرو یکی از الویت های اهداف سیاسی صلح خواهانه حل اساسی مسئله ملی در افغانستان ، تحقق برنامه سرشماری دقیق نفوس وتوزیع شناسنامه شهروندی با تعیین هویت پذیرفته همگانی ، وبا اساسات نوین علمی بایومتریک و همکاری بی غرضانه وشفاف، تمام نهاد های سیاسی ودولتی ، تحت نظریه همدستی سازمان ملل متحد و دیدبانی نمایندگان باصلاحیت پارلمان مشروع ومنتخب ، نماینده های احزاب سیاسی وسایر نهادهای دموکراتیک کشور، آغاز وانجام می پذیرد.

### **نتیجه:**

بفکر من شرح راهبردی حل اساسی مسئله ملی و افشای تئوری توجیه ستم ملی در افغانستان برای آگاهی نسل نو اندیش خیلی با اهمیت و ضروری است. این رسالت تاریخی ماست که حرکت هویت شناسی در سطح ملی باید مورد بازشناختی دقیق و ارزیابی همه جانبه قرار گیرد.

تا افکار عمومی در مقابله با افراد و گروه های سیاسی ایکه کارشان به مخدوش ساختن امنیت ملی و تقویه راهکار های ستم ملی می انجامد سمت و سو حاصل کند و به نیروی بزرگ مقاوم و با ثبات - مدافع صدیق منافع ملی و امنیت ملی و پاسدار ارزشهای فرهنگ باستانی سرزمین خراسانیان گردد.

شفاف اندیشی ، صداقت مندی ، واقعیت نگری ، فرزاندگی و عقلانیت در هر شهروند ما حکم می نماید که با دید دوراندیشانه به مسایل امنیت ملی ، حقوق ملی ، هویت ملی و در کل به " راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " برخورد آگاهانه نماید و از روند صلح و آزادی و استقرار حاکمیت قانون حمایت کند .

به این اساس با عرض حرمت به تمام استادان ، دانشجویان و دانش آموزان دانشگاه ها و موسسات عالی تعلیمی و تربیتی و مدارس و مکاتب ، روشنفکران و گروه های سیاسی صلحخواه غیروابسته به حاکمیت ، و کارمندان میلیونی دولتی اعم از نظامی و ملکی ، خبر نگاران و دست اندر کاران مطبوعات و رسانه های جمعی امواج رادیویی و تصویری و خردمندان و نویسندگان و سایر شهروندان فرهیخته



ایکه به ارزشهای هویتی و حقوقی و ملی این طرح راهبردی حل اساسی مسئله ملی در افغانستان موافق هستند - احترامانه آرزو برده می شود که مفاهیم و ارزشهای این راهبردی سیاسی را منحصیث پایه و اساس اندیشه ای ضد ستم ملی ، وسیعاً در سراسر کشور تبلیغ و پخش نمایند و زمینه های عینی و عملی همه پرسى این طرح سیاسى سند ملی را در میان افکار عمومی مردم زمینه سازشوند و در راه تثبیت هویت ملی سراسری آن گام استوار و عملی بردارند.

**به توفیق خدا**

**منابع و مأخذ :**

- (1) - برگرفته شده از سایت [www.fromwest.blogfa.com/](http://www.fromwest.blogfa.com/) - 121k
  - (2) رجوع شود به تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر ، ج 1 ق.1 ، ص 191 .
  - (3) رجوع شود به افغانستان در مسیر تاریخ ، میر غلام محمد غبار ، ص 431
  - (4) همانجا ، چاپ سوم 1366 ، ص 578 ؛ وهمچنان به وبسایت خیرالدین خیبر دیده شود .  
[totye200475.blogfa.com/](http://totye200475.blogfa.com/) - 479k
- Martin Ewans, Afghanistan: A New History  
(Richmond: Curzon, 2001), pp. 81-82  
Aitchison, TREATIES, ENGAGEMENTS  
AND SANADS, Vol. XIII, No. XXI, p. 282.

- (5) رجوع شود به : افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ص 579 .
- (6) همانجا ص 584 .
- (7) همانجا ص 611 .
- (8) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، محمدصدیق فرهنگ ، ج 1 ق 1 ، ص 413 ، 414 ، افغانستان در مسیر تاریخ ، غلام محمد غبار ، صص 687 - 692 .
- (9) رجوع شود به : افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 1 ق 1 ، ص 450 .
- (10) رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرالیا و مآخذی که آن استفاده برده.

- (11) محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 ق.2 ، ص 508 - 509 .  
(12) رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرالیا و مآخذی که آن استفاده برده :  
C. U. Aitchison, B.C.S, A Collection of TREATIES, ENGAGEMENTS AND SANADS, Vol. XIII, No. XXIV, p. 288.  
(13) رجوع شود به : تاریخ افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 1 ق.2 ، ص 608 ، 609 ؛ و همچنان : ویساییت خیرالدین خیبر دیده شود .  
[totye200475.blogfa.com/ - 479k](http://totye200475.blogfa.com/)  
(14) رجوع شود به نوشته : محمداکرام اندیشمند (ما - و پاکستان بخش اول)  
[www.paymanemeli.com/modules.php?name=News&file=article&sid=1149](http://www.paymanemeli.com/modules.php?name=News&file=article&sid=1149) - 65k  
(15) همانجا . و همچنان : افغانستان در پنج قرن اخیر ، ج 1 ق 2 ، ص 668 .

- (16) رجوع شود به : کاندید اکادمیسین سیستانی « مسئله پشتونستان زخم ناسور خط دیورند » ویسایت آریایی .
- (17) افغانستان در پنج قرن اخیر ، صدیق فرهنگ ، ج 2 .
- (18) رجوع شود به نوشته : احمد شایق قاسم ، پژوهشگر در دانشگاه ملی استرالیا و مآخذی که آن استفاده برده :
- Olaf Caroe, *The Pathans: 550 BC-AD 1957* (London: Macmillan, 1958), pp. 465-466. Hasan Ali Shah Jafri, *Indo-Afghan Relations* (New Delhi: Sterling Publishers Private Limited, 1967), p. 88. Dupree, *Afghanistan*, pp. 485-494. Ewans, *Afghanistan*, pp. 538-554. Tariq Mahmood, *The Durand Line: South Asia's Next Trouble Spot* [Thesis], (Monterey-California: Naval Postgraduate School, 2005), pp. 23-25.



**دکتر بصیر کامجو**

\*\*\*\*\*

زادگاه : ولایت پنجشیر

سال تولد : 1961 میلادی

زبان مادری : فارسی

تحصیلات عالی : درسنت پیترسبورگ , پراگ , هامبورگ  
وماسکو

درجه علمی : دکتر در رشته علوم سیاسی ، حقوقی و فلسفی

آثار چاپی :

- 1 - تاریخ نظریات فلسفی
- 2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی
- 3 - تجلی احقاق حق در ابراز وجود
- 4 - عرفان و وحدت وجود
- 5 - عظمت فرهنگی خراسان
- 6 - روشنگرایی اندیشه در تعدد انتخاب
- 7 - ارزشهای ملی و تاریخی نیاکان ما
- 8 - پادشاهان آریایی
- 9 - هویت واجب تر از اکسیژن
- 10 - اصول مرامی حزب دموکرات خراسان
- 11 - تغییر نام افغانستان به خراسان ( مدخلی در راه صلح جاویدان )

نوشته ها و مقالات :

- 1- " فواید اخلاقی درک و تفکر "
- 2- " برخورد عقلانی با سیاست تبار اندیشی "
- 3- " درد شناختی در قالب منظوم "
- 4- " در باب عفو جنایتکاران جنگی ... "
- 5- " حق به زن داده نمی شود ، حق آن شناخته میشود "
- 6- " اسلوب آزاد اندیشی از سنت و مدرنیته "
- 7- " معیار های دموکراسی "
- 8- " بیاد استاد فقید اکادمیسین عبدالاحمد جاوید "
- 9- " گزاره تحقق امید اجتماعی "
- 10- " پیدایش کیهان شناسی در علم نجوم "
- 11- " نجابت انسان را گرامی دانست "
- 12- " نظریه نسبیت البرت اینشتین "
- 13- " خشونت علیه زنان "
- 14- " ساختار نظام قانونی در جمهوری فدرال آلمان -  
در چهار بخش "



- 15 - " نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی خلیل زاد ، کرزی ، جلالی و اسلاف شان "
- 16 - " صورتی از اجلاس ایند هوفند هالند "
- 17 - " بیانی از سه طرح سیاسی صلح برای افغانستان "
- 18 - " ایرادی بر مفردات برنامه انتخاباتی علی احمد جلالی "
- 19 - " حکومت کرزی خطرناکتر از اسلافش "
- 20 - " فرازی از راهبرد برخورد با مؤلفه های تأمین صلح برای افغانستان "
- 21 - " تحمیل سیاست چند زبانی در افغانستان جز تولید انشفاق ملی و نوع تحکیم حاکمیت تک محوری "
- 22 - نگرشی بر اوستا
- 23 - " شناخت جایگاه هویت فرهنگی ، وداع با فرهنگ معامله است "
- 24 - " معرفتی از مغز انسان "

- 25 - " بازتابی از رویکرد های بینشی رودکی بزرگ "
- 26 - " حامد کرزی از طرف پارلمان و دادگاه عالی کشور مستعفی شناخته شود ... "
- 27 " فقدان یگانگی واژگان میان فارسی گوینان "
- 28 - " اصول اعتقادی و جهان بینی دینی امام اعظم ابوحنیفه "
- 29 - " برخی از آموزه هایی وحدت وجود در عرفان خراسان "
- 30 - " جایگاه معرفتی عقل و عشق در تصوف و عرفان خراسان "
- 31 - " طرح مرامنامه و اساسنامه کانون همبستگی اجتماعی و فرهنگی خراسان به کشورهای اروپایی و جهان "
- 32 - فرهنگ و صلح از دید فلسفه
- 33 - تقبیح سیاست (توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان) دولت حامد کرزی

- 34 - آئین زرتشتی ویکتا پرستی
- 35 - آئین زروانی
- 36 - مهرپرستی یا میترائیسم
- 37 - آئین مانی
- 38 - فلسفه و آئین مزدک
- 39 - تاریخچه پیدایی دولت اسرائیل
- 40 - مردمان خراسان باید از حق خود دفاع کنند
- 41 - بابای صلح ملت برهان الدین ربانی
- 42 - مشکل از خود بیگانگی
- 43 - نقش جوانان در جامعه
- 44 - حامد کرزی در پی شر میگردد
- 45 - حکومتی که دوبار از شکم تقلب معیوب زاده شد
- 46 - با عینک قبیله، به زبان فارسی نگاه کردن گناهست
- 47 - "درفش ملی خراسان"
- 48 - خرگوش دانا، شیر درنده

- 49 - نوروز پیام آور مهر  
50 - زبان فارسی یک هویت است  
51 - قیاس و تشخیص حکایت از مثنوی معنوی  
52 - سزای قروت آب گرم  
53 - برخی از دیدگاههای خداوند گار بلخ  
54 - تفاوت برخی دیدگاههای عرفانی، انصاری و مولانای بلخ  
55 - جاویدان باد خود فرمانی تاجیکان  
56 - اندیشه های دکتر بصیر کامجو  
57 - شباهت های معرفت عرفانی عطارنیشابوری و انصاری  
60 - همسخی اندیشه های عرفانی سنائی غزنوی با انصاری  
61 - مناسبت های متفاوت و همگون آموزش "وجود شناسی" خواجه عبدالله انصاری و مارتین هایدگر

- 62 - هزینه‌آمو دریا
- 63 - ارزش تاریخی و حدود جغرافیای سیاسی و فرهنگی خراسان
- 64 - شرح رویکرد های بنیادی نظام پارلمانی
- 65 - نقش اراده در مبارزات سیاسی
- 66 - جایگاه زبان فارسی در دهکده بی جهانی
- 67 - معرفت آریائیان از خلقت ، و جهان آفرینش
- 68 - حاکمیت سیاسی و هویت ملی، صلح و امنیت در گروه شؤونیزم قبیله
- 69 - به امید آزادی زن از گرو اندیشه مرد
- 70 - حامد کرزی از قیام برحق مردم مصر پند گیرد
- 71 - نقش موازین اخلاقی در انسانی سازی جامعه
- 72 - غارت و چپاول کار انسان های هوشمند نیست
- 73 - بریتانیا برای تولد نوزادانی با سه والد آماده می‌شود
- 74 - خشم و شهوت

- 75 - دوستی خاله خرسه ، شناخت دوست واقعی
- 76 - دانشمند مغرور
- 77 - " حکمت لقمان " حقیقت و راه شناخت آن
- 78 - " عبرت و پند گرفتن "
- 79 - " واژه دانشگاه "
- 80 - " سرود ملی ... "
- 81 - پیدایش فلسفه بمتابه شعور خاص اجتماعی
- 82 - نگرشی بر آموزش فلسفه فرانسس بیکن
- 83 - اندیشه خردگرایی سنجشگر کارل پوپر
- 84 - رویکرد وحدت وجود در اندیشه سنایی
- 85 - سلطان عارفین (ادهم بلخی، بسطامی ، ابوالخیر)
- 86 - زندگی و آثار نیکلای بردیایف
- 87 - شرحی بر آرای فلسفی برتراند راسل
- 88 - آنین مقدس یکتا پرستی
- 89 - خرد گرایی و عقل

- 90 - روز مادر مبارک باد
- 91 - کشف فرضیه " یوسون هیگز " معروف به « ذره ای خدا »
- 92 - نمایی از سکه های شاهنشاهی اشکانیان تاجیک تبار
- 93 - سلاحهای کشتار جمعی
- 94 - نگرشی بر گروه سلفی
- 95 - فارابی و فلسفه مشاء
- 96 - نظام فلسفی ابن سینا
- 97 - مکاتب تصوف در عراق و خراسان
- 98 - فرقه های مکتب خراسان
- 99 - تعلیمات دینی فلسفه اسماعیلیه
- 100 - عقاید اخلاقی محمد غزالی

- 101 - اندیشه های متفاوت در باره عرفان و تصوف اسلامی
- 102 - عقل ، اندیشه ، فلسفه اخلاق
- 103 - سماع مولوی یک هویت فرهنگی است
- 104 - پیدایی فلسفه علم
- 105 - جشن نوروز
- 106 - جشن مهرگان
- 107 - جشن چله یا شب یلدا
- 108 - جشن سده
- 109 - جشن چارشنبه سوری
- 110 - ..... و غیره



**Strategy Fundamental  
solution National problem  
in Afghanistan**

**author:Dr.Basir Komjo**